

۱۰

اسد ۱۳۹۲
(اگست ۲۰۱۳)

همبستگی

نشریه حزب همبستگی افغانستان

گرامی باد
یاد قهرمان ملی
غازی امان الله خان
و سایر مبارزان
راه استقلال!



محمود طرزی



غلام محمد غبار



عبدالرحمن محمودی



عبدالخالق



میربچه خان



شاه ولی خان



سرور جویا



غلام نبی خان



عبدالرحمن لودین

همبستگی

صاحب امتیاز: حزب همبستگی افغانستان

مدیر مسئول: سید محمود «همرزم»

شماره تماس: ۰۰۹۳-۷۷-۳۷۶۱۷۷۷

شماره جواز: ۸۷

در این شماره:

- ۱..... با راندن اشغالگران و ایادی ناپاک شان استرداد استقلال را گرامی بداریم!
- ۶..... «د افغانستان د همبستگی گوند» خپل یو پیاوړی او مبارز غړی له لاسه ورکړ.....
- ۹..... «نینواز» هنرمند متعهدی که به اسارت نه گفت و ایستاده جان داد.....
- ۱۶..... قیوم فطرت، تاریخ نویس یا پیرمقل پرست شاید؟.....
- د افغانستان د همبستگی گوند د خپلواکۍ ۹۴مه کلیزه
- ۲۵..... په جلال آباد کې ولمانځله.....
- ۲۹..... زندگی و استقلال ملی چطور حفظ میشود؟.....
- ۳۲..... بزرگداشت حزب همبستگی از ۹۴مین سالروز استرداد استقلال افغانستان.....
- ۳۴..... د امریکا لاسپوڅی؛ حزب اسلامي د بدار پروړاندې د «جهاد» خبرې کوي.....
- ۳۹..... گل آغا شیرزی، «بلدوزر» برای برپادی افغانستان.....
- ۴۶..... دولت پوشالی کابل با اهانت به غازی امان الله اشغالگران را شاد کرد!.....
- ۵۲..... آنچه محکومیت برادلی مننگ در مورد عدالت ارتش امریکا بازگو میکند.....
- ۵۶..... نغمه کجا و من کجا...؟!.....
- ۶۰..... شکرده در ماتم، قوماندان های تنظیمی مست عیاشی.....
- ۶۳..... نقش امریکا در کاربرد سلاح های کیمیاوی توسط صدام حسین.....
- ۶۸..... پس لرزه های شکست اخوان المسلمین مصر در افغانستان.....
- ۷۲..... جنگ های کثیف سی.آی.ای.....
- ۷۸..... آموزه‌ای از استقلال سیاسی ما.....

اعلامیه حزب همبستگی افغانستان به مناسبت ۲۸ اسد

شماره دهم، اسد ۱۳۹۲ - اگست ۲۰۱۳

با راندن اشغالگران و ایادی ناپاک شان استرداد استقلال را گرامی بداریم!



به رسم نیاکان خویش
وحدت و یکپارچگی
افغانستان را با
خون خود
حفظ نماییم!

۲۸ اسد
۱۳۹۲

حزب همبستگی افغانستان

۰۷۰۰ ۲۳۱۵۹۰
info@hambastagi.org
hambastagi.org

قریب یک قرن قبل شهزاده‌ای بخاطر آرمانهای ملی و ترقی خواهانه به کمک یاران مشروطه خواهش شقیقه‌ی پدر عشرت طلب و خاینش (امیر حبیب الله خان) را که با سرنوشت مردم بازی می کرد، نشانه گرفت و به مصاف اشغالگران رفته سوگند یاد کرد «تا استقلال وطن را از فرنگی نگیرم این تیغ را

بر زمین نخواهم گذاشت». این چرخش تاریخساز که تعهد استوار و خون فراوان برای میهن در بند می طلبید، با شور و ولوله ملت استقبال شد که سرانجام منجر به شکست مفتضحانه‌ی انگلیس و کسب استقلال وطن ما در ۲۸ اسد ۱۲۹۸ گردید.

امروز مصادف است با ۹۴مین سالروز استرداد استقلال افغانستان، استقلال‌ی که طالب عزم و اراده قوی ملت بود و آزادیخواهان شجاعی چون امان الله خان، محمود طرزی، غلام نبی خان چرخ‌ی، ولی خان دروازی، سرور جویا، عبدالرحمن لودین، سرور واصف، میریچه خان، میرمسجدی خان و جانباختگان بیشماری سر بر سر عهد گذاشتند و ذره‌ای به منافع شخصی، قومی، لسانی، مذهبی و گروهی نه اندیشیدند جز وطن و مردم. اما با تاسف تمامی دولت‌های مزدوری که اینجا ته و بالا شده و می‌شوند همیشه کوشیده‌اند به جای قهرمانان واقعی، رهنزان و جنایتکاران معلوم الحال را با القاب رنگین قهرمان تراشیده بر ملت تحمیل نمایند.

امان الله خان با تمام شهزاده بودنش با همفکرانش در آن هنگام عهد بست تا افغانستان فلاکت زده را از گرو شاهی مطلقه رها و به سوی قله‌های ترقی و تعالی سوق دهد. بدبختانه هنوز چند سالی نگذشت که در مقابل افکار و اعمال ترقی خواهانه‌ی حکومت نوپای او، خودفروختگان متعصب به حمایت ارتجاع انگلیس همچون موانع کانکریتی ایستادند و زمینه ظهور جهالت و جنایت «بیچه سقو» و «نادر» غدار مهیا شد. از آنروز تا امروز هر رژیم‌ی که بر اریکه قدرت تکیه زد به نحوی از انحا بر توده‌ی محروم ستم راند. این ستمبارگی و آدمخوارگی با ظهور کودتای نکبتبار هفت ثور ۱۳۵۷ رونق تازه گرفت و با فاجعه هشتم ثور ۱۳۷۱ به اوج بی سابقه‌ای رسید که منجر به متلاشی شدن شیراز‌ی سیاسی، اقتصادی و فرهنگی مملکت شد و متعاقبا بلایای چندگانه از نوع بنیادگرایی، ویروس متحجری بنام طالب زایید که زمینه‌ساز تجاوز امریکا/ ناتو و حاکمیت مافیا بر وطن نگونبخت ما گردید.

باران و هموطنان دردمند!

اگر دیروز ملت ما در برابر استعمار انگلیس و تجاوز آشکار امپریالیزم روس به جنگ و مقاومت برخاست و پرچم آزادیخواهی و بیگانه ستیزی را برافراشت که برای ملل در بند منطقه سرمشق رهایی از یوغ استبداد و اشغالگران بود، امروز نیز ما با تمام شعارهای فریبنده و زهرآگین «آبادی» و «آزادی» متجاوزین غربی و متحدان ناتویش و دست اندازی‌های خاینانه دولتهای پاکستان و ایران که

جز ویرانی و قربانی ارمغانی در پی نداشته است فاقد استقلال و آزادی هستیم. سردمداران واشنگتن که خواب فتح جهان را سالهاست در سر می پروراند با صرف میلیاردها دالر جهت بقای دایمی خود به این سرزمین حمله ور شده اند نه محو تروریزم و... هیاهوی ۲۰۱۴ مبنی بر خروج نیروهای اشغالگر امریکایی از افغانستان بیشتر به بجه ترسانکهای استخباراتی شباهت دارد تا واقعیت های جاری. امریکا برای نجات جان من و تو به اینجا نیامده بلکه پای منافع غارتگرانه اقتصادی، سیاسی و نظامی او را به اینجا و سایر نقاط دنیا کشانیده است و به همین دلیل به سادگی هم نخواهد رفت. ساخت پایگاه های نظامی مستحکم، دامن زدن به آشوب ها منطقوی، شریک ساختن مشتی از جنایتکاران زنجیر گسسته اش در دولت ملافاپیایی که هر روز سر و دم شان از یک کشور دیگر بالاست، فساد گسترده، زرع و قاچاق مواد مخدر و مافیا پروری جزئی از برنامه هایش برای افغانستان بوده و از این طریق می خواهد به اهداف استراتژیکش در منطقه دست یابد.



بدون کسب استقلال داد از دموکراسی و «ارزشهای مدنی بدست آمده در طی ۱۲ سال اخیر» که همه روزه رسانه های وابسته و روشنفکران خود فروخته در گوش های این ملت گرسنه پف می کنند، کاذب و بی معناست زیرا ملتی که استقلال و آزادی نداشت روی رفاه و خوشبختی را نخواهد دید.

نمونه ای از پلاکارت های

حزب همبستگی که به تاریخ ۲۸ اسد ۱۳۹۲ به مناسبت روز استرداد استقلال افغانستان در شهر کابل نصب گردید.

اگر روزگاری غارتگران امریکایی ملل آزاده بالاخص جوانان بیدار را که تسلیم زر و زور نمی شدند با گلوله پاسخ می دادند اینک با ایجاد ان جی. او، نیش

سبز دالر، بورسهای تحصیلی، گرین کارت، سیاحت، فحشا، نشان دادن باغ های سرخ و سبز و عقیق ساختن عده ای از جوانان، نیش آزادی و حس وطن دوستی آنان را کشیده، در خدمت منافع استعماری خویش می گمارند.

ازینرو بر ماست تا با وحدت همگانی و بسیج سرتاسری این ودیعه تاریخی پدران حماسه آفرین مان را که همانا ایستادگی در برابر متجاوزان و دست نشاندگان داخلی شان است، بجا آورده بار دگر ماسک دروغین غارتگران بین‌المللی را تحت لوای «سازمان ملل متحد»، «مبارزه با تروریسم»، «بازسازی»، «حقوق بشر»، «آزادی زنان»، «جامعه مدنی»، «دموکراسی» دیده، آنگاه قادر خواهیم بود تا ناف جنایتکاران سه و نیم دهه پسین را که امروزه نیز در زیر یک سقف و از یک گنداب تغذیه می‌کنند از ناف «اریاب بزرگ جهان» جدا سازیم و به مثابه سگان زنجیری و جنایتکاران نابخشیدنی به محاکم ملی و بین‌المللی بسپاریم تا درس عبرتی باشد برای نوباوگان شان.

امان الله خان و یاران دلیرش کار کسب استقلال کشور را از مبارزه با میهنفروشان داخلی که زمینه ساز اسارت وطن شده بودند آغاز کردند. ازینرو بر تمامی عناصر آگاه و مردم شیفته استقلال و آزادی و دموکراسی ماست که با درسگیری از تاریخ، اولتر از همه خاینان ملی و افراد و گروه‌های پلید و جنایتکاری را هدف قرار دهند که با فروش میهن به بیگانگان و به گرو گذاشتن هست و بودش، دستان خونپر کشورهای بیرونی را در کشور ما باز گذاشته‌اند. «حزب همبستگی افغانستان» که خواهان خروج بی قید شرط تمامی نیروهای اشغالگر و محاکمه سران جنایت طی سه و نیم دهه اخیر می‌باشد، در آستانه ۹۴مین سالگرد استرداد استقلال افغانستان ندا سر می‌دهد که تا هنگامیکه دستان ناپاک تمامی مداخله گران، متجاوزین و ایادی شیاد شان با رستاخیز فرزندان دلیر این مرز و بوم قطع نگردد این سرزمین روی تعالی و سعادت را نخواهد دید. آنانی که با خدعه و نیرنگ اتحاد با طالبان وحشی و وحدت باندهای مافیایی و آدمخوار را راه رسیدن به صلح و بهروزی تبلیغ می‌کنند، عوامفریبانی اند که می‌خواهند مردم ما را عمیقتر به قهقرا برده با فجایع دیگری روبرو سازند. افغانهایی که وجدان بیدار دارند و حس وطن‌دوستی در خون شان جاریست، باید بدانند که استقلال از دست رفته را به رسم نیاکان ما تنها با خودگذری و ایثار خون خود می‌توانیم بدست آوریم و بس. هیچ ملتی را سراغ نداریم که با اتکا به نیروی بیگانه و بدون پیکار و قربانی دادن به صلح، ثبات و بهروزی رسیده باشد.

«حزب همبستگی افغانستان» با شعار «نه هفت نه هشت، بیست و هشت، بیست و هشت!» مجدداً به مردم درد دیده خود اعلام می‌دارد که ملت ما در تنگنای تجاوز بیگانگان و جنایتکاران داخلی روزگار دردآلودی را سپری

می‌نماید. بنا نباید مدهوش و قربانی نیرنگ‌های جدید به اصطلاح «ائتلافات بزرگ» با پسوند احزاب «ملی» برای «انتخابات آزاد» گردید که جز دزدی و تقلب گروه‌های جنایتکار آزموده شده چیزی نیست. فقط با کسب استقلال و نابودی دشمنان ملت که مستلزم بسیج همگانی و قیام سراسری می‌باشد، می‌توان به قله‌ی سعادت و آزادی رسید.

با مبارزه بی‌امان در برابر اشغالگران و نوکرانش
استقلال از دست رفته را کسب کنیم!
درود بر تمامی شهیدان راه استقلال وطن!

حزب همبستگی افغانستان

۲۸ اسد ۱۳۹۲ (۱۹ اگست ۲۰۱۳) - کابل

۲۸ اسد
۱۳۹۲

**نه امریکا، نه طالبان،
و نه سایر جنایتکاران،
قدرت به دست مردم!**

۰۷۰۰ ۲۳۱۵۹۰
info@hambastagi.org
hambastagi.org



حزب همبستگی افغانستان






**بدون کسب استقلال، افغانستان روی صلح،
دموکراسی و عدالت را نخواهد دید!**

حزب همبستگی افغانستان

۲۸ اسد
۱۳۹۲

HAMBASTAGI.ORG

د افغانستان د همبستگی گوند اعلامیه

«د افغانستان د همبستگی گوند» خپل یو پیاوړی او مبارز غړی له لاسه ورکړ



مرحوم عطاالله د عبدالعزيز ځوی
په ۱۳۵۲ لمريز کال کې د کنړ ولايت د
مرکز اړوند سيمه د نوآباد کلي په نيمه
شتمنه کورنۍ کې سترگې پرانيستې.
نوموړي د هغه مهال د ټولو سياسي
او اقتصادي ناخوالو ترڅنگ وکولای
شول چې خپلې لومړنۍ زده کړې د
نوآباد په لومړي بنسټونځي کې سرته
ورسوي، خو له بده مرغه په هيواد
باندي د روسانو د گوداگي رژيم او هم
د روسانو د مستقيم يرغل وروسته په

پايخت کې يو لړ غبرگونونه رامنځته شول چې د دغو غبرگونونو څخه يو هم د
۱۳۵۸ لمريز کال د زمري د مياشتې په ۱۴ نيټه د يو شمير انقلابي روڼ اندو لخوا

د روسي يرغلگرو او د هغوی د ګوداګيانو پر وړاندې پاڅون وشو، چې په دغه پاڅون کې د عطاالله ورور هم ګډون درلود، مګر کله چې پاڅون په شا وتمبول شو، دغه روڼ اندي د حکومت تر سخت بريد لاندې راغلل، چې له امله يې د مرحوم عطاالله ورور پاکستان ته جلا وطن شو او کورنۍ ته يې احوال ورکړ، چې زر تر زره خپل ټاټوبی خوشې کړي، خو د ده کورنۍ او وروڼه د دښمن تر بريد لاندې رانشي. له همدې امله دوی باجوړ ته هجرت وکړ او هلته ميشته شول، مګر هغه د ټولو ستونزو او کړاونو ترڅنګ په دې وتوانيد چې خپلو زده کړو ته ادامه ورکړي او په باجوړ کې د امام ابو حنيفې ليسې څخه فارغ شي.

دغه مهال چې زموږ هيواد د روسي يرغل لاندې راغلی و، نوموړی آرام کښينناست، نه يوازې دا چې خپلو ملګرو سره يې اوږه په اوږه د روسي يرغلگرو پر وړاندې د هيواد د خپلواکۍ لپاره مبارزه کوله، بلکې په ټولنيزو چارو کې صحي کارکن او کار پوه هم و.

کله چې له افغانستان څخه روسي ځواکونه په ۱۳۶۷ لمريز کال کې په شا شول او څه موده وروسته د نجيب ګوداګي رژيم هم دې ته اړ شو، چې له کنړ ولايت څخه خپل ځواکونه اوباسي، نو په همدې وخت کې د مهاجرينو د بيرته راستنيدلو لړۍ پيل شوه او عطاالله هم له خپلې کورنۍ سره خپل هيواد ته راستون او خپلو کليوالو سره يې ساده ژوند پيل کړ، ليکن حالات داسې وو چې د ده په خير خلکو په ورځني ژوند کې ډيرې ستونزې ګاللې، ځکه چې زموږ په هيواد کې د ځنګل قانون واکمن او تنظيمي ځناورو هيواد په ملوک الطوايفي او خانخاني اړولی و.

مرحوم عطاالله چې د هيواد د انقلابي او مخکښو روڼ اندو سره ناسته ولاړه درلوده، د هيواد د وروستيو سياسي حالاتو څخه بيرته پاتې نشو او په ۱۳۸۳ لمريز کال کې يې د افغانستان د همبستګۍ ګوند غړيتوب ترلاسه کړ. له هغې ورځې چې د دې ګوند غړيتوب يې ترلاسه کړ، هيڅکله يې هم د ګوند له تګلارو او کړنلارو څخه سرغړونه ونه کړه او تل يې د ګوند له موخو څخه نه يوازې دا چې ملاتړ وکړ، بلکې د موخو په پلي کولو کې يې د پام وړ ګامونه پورته کړل. کله چې په کنړ ولايت کې د ګوند لخوا ولسي جرګې ته يوه بڼځه نوماند شوه، د ټولو ګواښونو ترڅنګ چې د «مخالفينو» لخوا کيدل، نوموړی د دوی له ګواښونو وډار نشو او په زړه ورتوب سره يې د ياد ولايت په نا آرامو سيمو لکه پښت، سرکانو، خاص کنړ، مروره او وټه پور ولسواليو کې د خپل نوماند په ګټه کمپاين کاوه، چې په پايله کې يې بريالی هم شو.

دغه راز د ټولټاکنو په دوهمه دوره کې د ګوند لخوا ولايتي شورا ته د نوماند

شویو غرو لپاره یې هم نه سترې کیدونکي هلې ځلې وکړې. عطاالله چې د هیواد پېښې له نیردې څارلې، د بنسټپالو او د طالبانو له بڼې څخه پوره پوهه درلوده او د سیمې خلکو ته یې د دغو ګوډاګیانو څیره برېښدوله، خو راتلونکې نسل د دوی له ناوړو موخو څخه خلاصون ومومي.

نوموړي تل د ګوند په سیاسي او تبلیغاتي کړنو ټینګار کاوه، هغه غوښتل چې د دې له لارې وکولای شي ملیتونه سره ملت او د پوهې کچه یې لوړه کړي، خو د روانو ناورینو څخه د خلاصون لار ومومي.

مرحوم عطاالله د افغانستان د همبستگی ګوند په هر لاریون کې چې ډیری یې د نیواکګرو او داخلي لاسپوڅو او جنایتکارانو پر وړاندې وو، ګډون کاوه او د نوموړي د کورنۍ غړي او د سیمې خلک به ورسره هم راتلل.

مرحوم عطاالله یو پوهه او روڼ اندی شخص و او تل یې د نورو د حقوقو لپاره مبارزه کوله، دغه راز د دښمن ګواښونو پر وړاندې د غر په څیر ولاړ او په سیمه کې د خپلو مبارزو ملګرو لپاره یو ښه لارښود هم و، خو له بده مرغه نوموړی د ۱۳۹۲ کال د زمري په لومړۍ نیټه د ۴۰ کالو په عمر د یوې نامعلومې ناروغۍ له امله د شپې په لسو بجو له دې نړۍ څخه سترګې پټې کړې.

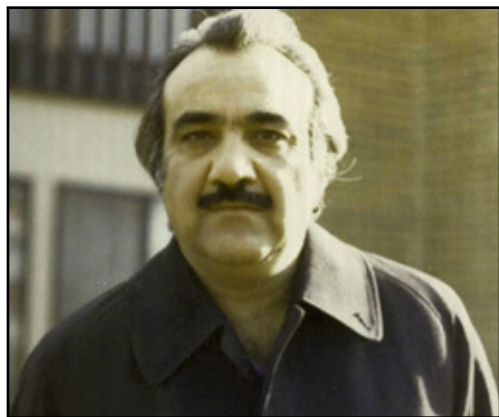
د افغانستان د همبستگی ګوند د نوموړي کورنۍ ته تسلیت وایي او د نوموړي مړینه یوه لویه ضایع ګڼي او هیله من دی چې ملګري او کورنۍ یې هم د نوموړي له لارې څخه پیروي وکړي.

یاد یې د تل لپاره ژوندی اوسي!

«حزب همبستگی افغانستان» در حالی که به معتقدات مذهبی تمام مردم افغانستان احترام می گذارد، خواهان پایان بخشیدن به هرگونه تعصب و سوء استفاده از معتقدات مذهبی مردم، ختم فوری جنگ های خاینانه ی گروپ های مسلح و محاکمه تمامی جنایتکاران جنگی و خاینان ملی و ضبط و مصادره ثروت های فراوان آنان که از کودتای ننگین هفت ثور ۱۳۵۷ باینسو گرد آورده اند، می باشد.

از برنامه «حزب همبستگی افغانستان»

«نینواز» هنرمند متعهدی که به اسارت نه گفت و ایستاده جان داد



فضل احمد ذکریا (نینواز)
زاده سال ۱۳۱۲ در منطقه یکه
توت کابل، در فامیل ثروتمند
محمدزایی چشم به جهان
گشود. پدرش منحیث وزیر
معارف و خارجه ایفای وظیفه
کرده از جمله سیاستمداران و
نویسندگان حکومت شاهی بود
که به نام فیض محمد کابلی
شعر هم می‌سراییید. قدرت و

زندگی تجملی خانواده نه تنها نینواز را به سویش نه کشاند، بلکه تفاوت های
اجتماعی ای را که با تمام وجود لمس کرده بود، زندگی اش را دگرگون ساخت
و او را به شخصیت فروتن و مردم دوست تبدیل نمود که تا پای جان در این

راه رفت.

نینواز با استعداد سرشار نخستین آموخته های هنری را خودش در دوران کودکی فراگرفت و در نوجوانی با وجود مخالفت های خانواده به شاگردی استاد هاشم زانو زد، هنر موسیقی و طبله را به صورت مکتبی آموخت. او که هنوز شاگرد لیسه استقلال بود در کنار دروس مکتبش مسئولانه به موسیقی گوش می دهد و شعر میخواند و در همین دوران گروپ موسیقی لیسه اش را سر و سامان بخشید و در چهلمین سالروز استرداد استقلال افغانستان که آن زمان باشکوه برگزار می شد، تصنیف «قوم افغان افتخار آسیا- عسکر سنگین وقار آسیا» را تهیه و کمپوز کرد که مورد توجه همه قرار گرفت.

عشق فراوان و تعهد از فضل احمد ذکریا هنرمند و آهنگساز بزرگی به نام «نینواز» بار آورد که سال های سال با جانفشانی برای موسیقی کار کرد و باعث شد تا این هنر در افغانستان از حصار دربار با رنگ و بویی تازه به کوچه ها و پس کوچه های شهر و روستای وطن راه یابد.

فضل احمد بعد از فراغت از صنف دوازدهم به فاکولته حقوق و علوم سیاسی پوهنتون کابل راه یافت و مدرک تحصیلی خود را در همین رشته به دست آورد. وی با انتصاب به پست های بلند دولتی در داخل و خارج کشور مشغول کار گردید، ماموریت ها و وظایفی که هرگز نتوانستند مانع پیشرفت او در زمینه موسیقی گردند. زیرا با درک دقیق از هنر، بیاباکانه به مصاف اجتماع متعصب و اشراف زادگان متکبر رفت و موفقیت هایی را نصیب موسیقی افغانی ساخت.

ظاهر هویدای فقید در مورد این سؤال که «در میان آن همه دشواری ها چه کسی بیشترین نقش را در تشویق و رهنمایی شما در تداوم راهی که انتخاب کرده بودید، داشت؟» این گونه پاسخ داد:

«شهید فضل احمد ذکریا «نینواز» از همان نخستین جشن ها و روزهای معلم کار ما را رهبری و رهنمایی می کرد. نینواز که انسان و هنرمند فرزانه و آزاده یی بود، خودش نیز با پدرش از بابت اشتغال به کار هنری جنجال داشت- یعنی این که آقا ذکریا با نام و مقامی که داشت نمی خواست فرزندش - مثلاً- اکوردیون به گردن داشته باشد و یا - مثلاً- برای ساریان آهنگ بسازد. ولی او در «شهری ننداری» که نزدیک خندق مندوی

بود، با سید مقدس نگاه - که هم سید بود، هم واقعاً مقدس و نگاه بسیار نافذی نیز داشت - فردوس برین جایش باد- در قسمت موزیکال نمایشنامه ها همکاری می کرد و خود در درامه ها اکوردیون می نواخت.»



نینواز که به رسالت خود آگاه بود نخستین بار با آهنگ «من نینواز» ساخته خودش به رادیو کابل راه یافت. او اولاً با شخصیت متواضع برخورد دوستانه مورد احترام تمامی همکاران و همقطارانش قرار گرفت و ثانیاً با چیره دستی در آهنگ سازی، تصنیف ترانه ها و نواختن آلات و دانش موسیقی داشت، مورد توجه هنرمندان واقع شد. شهرت و محبوبیت تعداد هنرمندانی چون ساربان، احمد ظاهر، مهوش،

عشق فراوان و تعهد از فضل احمد ذکریا هنرمند و آهنگساز بزرگی به نام «نینواز» بار آورد که سال های سال با جانفشانی برای موسیقی کار کرد و باعث شد تا این هنر در افغانستان از حصار دربار با رنگ و بویی تازه به کوچه ها و پس کوچه های شهر و روستای وطن راه یابد.

اولمیر، میرمن پروین، احمد ولی، هنگامه، حسیب دلنواز، سلما، اکبر رامش، ژبلا، رخشانه و... بدون شک مدیون آهنگ های دلنشینی بود که توسط نینواز تهیه می گردیدند. استاد آرمان که آهنگ هایی از نینواز را نیز اجراء کرده است می گوید: «آهنگ های نینواز همگی بکر بود.»

خلیل الله خلیلی یکی از شاعران سرشناس دریاری که سرانجام به پای خوکان خاین تنظیمی افتاد، هنگامیکه استعداد خلاق نینواز را در هنر موسیقی و شعر شناسی دید، با ارادت شعری را به او تقدیم کرد:

«آنچنان کردی ز سوز و ساز خود محشر بپا
کز نیستان دلم شد عالم دیگر بپا

نغمهء تو، نالهء تو، سوز تو، آواز تو
 هر یکی در رگ رگ من کرد صد آذر بپا
 سوختم از ناتوانی مشیت خاکستر شدم
 کیست جز تو تا کند آتش ز خاکستر بپا»

گوشه هایی از خصال و نقش هنری زنده یاد نینواز اینجا و آنجا انتشار یافته ولی هیچکدام به بعد دیگر شخصیت او مبارز راه آزادی بودنش است، نپرداخته اند.

نینواز با نفرت و درک دقیق از حکام فاسد زمانه اش زیر بار هیچ رژیمی نفرت و هنرش را به دربار نظام های ضد مردمی عرضه نکرد و تابع زر و زور روزگار نشد، او از همان آغاز کودتای ننگین هفتم ثور مخالفتش را به طور علنی اظهار داشت و با بیانات تند رژیم «خلقى» را مزدور و آدمخوار میدانست چنانچه گفته میشود توطئه مرگ احمد ظاهر را با تمام دسیسه سازی هایش در محضر مردم با قاطعیت افشا کرد چیزی که باعث نشانی شدنش نزد دشمن خونخوار شد. نینواز می توانست بخاطر زنده ماندن از برابر حوادث خونین ساده بگذرد، دست جنایتکاران را بوسه زند و به ثناگوی رژیم خون آشام کودتایی مبدل شود و مانند مسحور جمال، فرهاد دریا، امیر جان صبورى، فرید رستگار و ده ها هنرمند درباری از کنار خون های ریخته مردم خاموشانه به «غرب» پرواز کند. ولی نینواز با افتخار مرگ را بر تسلیم شدن در کنار یارانش پذیرفت.

نینواز با وجود مشکلات آن زمان هنرمندان را در دامن خود پرورش داد، وی بیش از شش صد آهنگ کمپوز و بهترین اشعار را به آواز خوانان فراوانی پیشکش کرد که سبب شهرت شان گردید ولی هیچگاه دست طمع به سوى کسی دراز نکرد و مغرور شهرتش نشد، زیرا وی هنر موسیقی را که در آنزمان راه جدا از مردم را می پیمود یکی از روزنه های موثر آگاهی دهی برای آلام طاقت فرسا اجتماع محروم می دانست از همین رو ارتقای هنر موسیقی برای نینواز عمده گی کسب می کرد و با یاری هنرمندانی چون استاد برشنا، ترانه ساز، هویدا، زلاند، سرمست، ساریان، احمدظاهر و... نوازندگان پرشور موسیقی افغانستان را به سطح کشورهای منطقه ارتقا بخشید. تبادل افکار و بلند رفتن ظرفیتهای هنری زمانی بیشتر تسریع شد که نینواز رسماً در وزارت اطلاعات و کلتور (۱۳۵۳) استخدام گردید.

باید اضافه نمود که آموزشها و زحمات شبانه روزی زنده یاد نینواز در قالب

آهنگ های مرغوب از احمد ظاهر عنوان هنرمند بی بدیل و عصیانگر ساخت. حتا بدخواهان موسیقی افغانستان هم قادر به انکار هنرنمایی احمد ظاهر و اثر انگشتان نوازشگر استادش نیستند. (مراجعه شود به «احمد ظاهر همپای زمانه خواند و بی بدیل ماند»). آهنگ «خورشید من کجایی / سرد است خانه ی من» از شاعر سیاسی و نامور ایران، ابوالقاسم لاهوتی و ده ها شعر ممنوعه، به آهنگ مبدل گردید که توسط ساریان و احمد ظاهر به صحنه کشیده شد اصلا رنگ و بویی عشق بازانه و مبتذل که امروز مروج شده است نداشته و مالا مال از مضمون میهن دوستی و مردم خواهی اند که از نعمت نبوغ نینواز به نوا آمده اند اما متاسفانه در جامعه بسته و غرق در تاریکی ما اکثرا منحیث آهنگ های صرفا عاشقانه و غیرسیاسی معرفی شده اند.



نینواز با اشعار شاعران کلاسیک و معاصر از «مولانا» تا «حافظ» و از «فرخی» و «لاهورتی» تا «فروغ» و «سایه» و «شفا» و غیره به خوبی آشناست و این هرگز تصادفی نیست که بیش از ۱۵ قطعه شعر با درونمایه قوی ولی ظاهر ساده را فقط از دیوان لاهوتی برای احمد ظاهر و ساریان کمپوز می کند که از ارزش و محتوای غنی سرشار اند و با چنین

شهرت و محبوبیت هنرمندانی چون ساریان، احمد ظاهر، مهوش، اولمیر، میرمن پروین، احمد ولی، هنگامه، حسیب دلنواز، سلما، اکبر رامش، ژیل، رخشانه و... بدون شک مدیون آهنگ های دلنشینی بود که توسط نینواز تهیه می گردیدند.

دیدنی به سراغ آثار مدرن سایر شاعران مطرح زمان می شتابد تا به کام جامعه بهترین ها را بریزد نه زهری را که دیگران به نام هنر بر زخم سینه های مان ناخواسته طی چهار دهه اخیر تزریق کرده اند. به قول حبیب اله ذکریا «اگر ما خطوط عمده ی هنری نینواز را مشخص سازیم اینکه او عشق به وطن داشت.» به همین رقم خواندنیهای حماسی مانند ترانه ای برای «میرچه خان» یکی از قهرمانان جنگ دوم افغان و انگلیس سرود و سروده های بیشمار دیگر که همخوانی با روحیه ضد بیگانه و رزمجویانه ی مردم داشت. شماری از دوبیتی

های محلی و فولکلوریک را که سرشار از حس آزادیخواهی و رنج بی پایان مردم است و تا آن هنگام متاسفانه در کوچه ها و پسکوچه ها سینه به سینه در حال گم شدن ره می پیمودند با دستکاری نینواز و سایر یارانش جمع آوری شد، با موسیقی درآمیخت و رونق تازه گرفت و ثبت آرشیف گردید. و یا آهنگ هایی از همین دست با وضعیت زندگی روستا نشینان همانند «بیا برویم قالین ببافیم سوی آقچه» و... را به جامعه ی محکوم و محروم افغانستان با صفا و صمیمیت تمام تقدیم کرد که حایز اهمیت اند.

حبیب الله ذکرپا برادر شهید نینواز به درستی شهادت این قهرمان جانباخته خلق را سیاسی می داند و می افزاید:

«وقتی که کودتای ۷ ثور شد همگان می دانستند و می شناختند نینواز را، افکارش را، اعتقاداتش را و عشقش را.»

در سال ۱۳۵۷ که بخش موزیک در اکادمی خارندوی تاسیس یافت از نینواز نیز خواسته شد تا در آنجا موسیقی را سر و سامانی بدهد. او بیدرنگ پذیرفت. در همین جریان نینواز با صاحبمنصبان وطن دوست و ضد رژیم خاصا با داوود استاد اکادمی پولیس بیشتر آشنا می شود. این آشنایی سبب شد تا داوود که یکی از رهبران کلیدی قیام ۱۴ اسد ۱۳۵۸ بود، نینواز را به شرکت در این قیام



نینواز آرکستر اکادمی پولیس را رهبری میکند
حینی که احمدولی و هنگامه آواز میخوانند.

دعوت نماید. نینواز با شور و حرارت به قیام کنندگان پیوست که بالاخره هم مانند ده ها رزمنده دیگر منجر به دستگیری و اعدامش شد و همانند هزاران روشنفکر آزادیخواه در گور نامعلوم مدفون گشت.

این مسخ شخصیت مبارز اوست که گویا وی به دلیل چند حرف رکیکی که در جریان تسلیم گیری فرزندش از کودکستان شیرویر علیه رژیم به زبان رانده بود، دستگیر و اعدام می شود. شاهد عینی ای که خوشبختانه امروز هم حیات دارد و با نینواز در یک اتاق زندانی بود چنین می گوید:

«یکی از دستگیر شدگان فعال قیام چهاردهم اسد کامره مینی بود از افغان فلم به نام قسیم، او قد بلند داشت و در مکروریان زندگی می کرد. نینواز و دو نفر دیگر از رادیو افغانستان به ارتباط او زندانی شده بودند. قسیم در ارتباط با فردی بود به نام گوهری که باید با تفنگچه مخفی خود به مرکز پخش نشرات رادیو می رفت و آن را در ساعت معین از کار می انداخت. گوهری قبل از آنکه وظیفه خود را اجرا کند حین تلاشی با تفنگچه دستگیر و روانه شکنجه گاه می شود. اینان هرکدام به شدت شکنجه شده بودند تا روابط خود را با دیگران افشا نمایند.»

برادر نینواز به این نتیجه می رسد که «یکی از عوامل تعیین کننده سرنوشتش تعهدش به ارزش های ملی و اسلامی بود.» آری؛ نینواز آزاده همچون ویکتور خارا در برابر جلادان مزدور ایستاد و مرگ را بر زندگی اسارتبار ترجیح داد. نینوازی که بر صداقت راه و هنرش باورمند بود در جایی می گوید:

«من به تاریخ افغانستان می گذارم وقتی من بمیرم چه نوشته می کند»

و تاریخ ما خواهد نوشت: نینواز هنرمند فروتنی که در برابر ستم برخاست، به اسارت نه گفت و ایستاده جان باخت!

نویسنده: شبیر

قیوم فطرت، تاریخ نویس یا پیرم قل پرست شاید؟

تاریخ ستم و جنایت پیرم قل بر مردم رستاق آنچنان تکاندنده است که سالهای سال از خاطرات شان زدوده نخواهد شد. همه شاهد بودند که پیرم قل در طول دوران حاکمیت خونینش چه روزگار تیره‌ای را بر مردم مستولی ساخت؛ زیر نام جهاد و مبارزه در راه خدا، قتل عام و دارزنی، غصب و غارت، تجاوز و اختطاف، زورگویی و تحقیر، آواره نمودن اهالی و انواع جنایات دیگر را مرتکب شد.

عبدالقیوم فطرت با کمال وقاحت به جای ضدانسانی شمردن این پلشتی‌ها، با چشم‌پوشی رذیلانه از حقیقت، پیرم قل و دار و دسته‌اش را نه گله جانیان بی‌ناموس، قاجاقبر، غارتگر املاک عامه و شخصی و آثار و اماکن تاریخی این خطه، بلکه در لباس «فرشته»‌هایی تمثیل می‌کند که خداوند برای رستاقیان فرستاده است. او با نهایت دنائت و پستی از مردم رستاق گله‌مند است که چرا پاس این «دانه‌های گرانبها» را ندانسته و از آنان اطاعت نمی‌کنند.

در رستاق کم نیستند افرادی که فصل فصل داستان وحشیگری‌های پیرم قل را به سینه دارند ولی متأسفانه اسناد و گزارش‌های کمی از آنها گردآوری و ثبت گردیده‌اند.

تخار ولایتی که شاید بیشترین پستی و ددمنشی جنگسالاران را شاهد بوده

اما فقط در مورد زیارت‌ها، محلات تفریحی، رسم و رواج‌ها، آبدات تاریخی و مسایل نظیر آن قلم‌فرسایی شده است. به همین مناسبت وقتی برای اولین بار کتاب «رستاق در دوره‌های جهاد و مقاومت» بدستم رسید، توجهم را جلب کرد. اگر چه با دیدن اوراق اول آن و عبا و قبای نویسنده حدس می‌زدم که از جمله همان کتاب‌هایست که با وجدان خفته به رشته تحریر درآمده، ولی با آنهم آن را مرور کردم. روشن است که در کتاب مذکور رویدادهایی که ممثل شرافت و شهامت مردم رستاق‌اند، رذیلانه محکوم و یا کتمان گردیده تا چهره‌های شیطان‌پرست و جنایت‌پرور پنهان بمانند.

گرچه قیوم فطرت در مقدمه با چشم‌پارگی خاص نوشته که کارش صرف به روی کاغذ آوردن خاطرات دوران جهاد است و اما هدف واقعی‌اش لیسیدن خون مردم از سر و ریش پیرم‌قل می‌باشد. کسی که به مواردی سراپا یک‌جانبه و خائنه این کتاب توجه نماید، به سادگی درمی‌یابد که نویسنده با یادآوری کاملاً تحریف‌آمیز و ناقص از صحنه‌های جنگ، کشتار، آوارگی مردم و غیره عمداً خواسته تا ماهرانه انزجار بجا و درست مردم رستاق را نسبت به پیرم‌قل رهن و هم‌مسلمان جانی‌اش دگرگون سازد.

نامبرده درین راه ناپاک از توسل به هیچ وسیله‌ای چشم‌پوشی نکرده و مثل تمامی مداحان بی‌وجدان ستمگران تاریخ، گاهی مسایل اخلاقی و زمانی هم قرآن و احادیث را متمسکی برای توجیحات خائنه و وطن‌فروشان‌های خود ساخته است.



مـــــوجـــــودبـــــست
مدیحه‌سرایانی چون
عبدالقیوم فطرت که
قلم‌اش را در خدمت
پلیدترین فرد تاریخ
سیاسی رستاق (پیرم‌قل)

آیا عبدالقیوم فطرت با انتشار کتاب عق‌آور
«رستاق در دوره‌های جهاد و مقاومت»
موفق خواهد شد تا روی جنایات و
وحشیگری‌های پیرم‌قل خاک پاشیده و
تف نفرت و انزجار مردم را از چهره این
جنگسالار کثیف بلیسد؟

قرارداده است تعجیبی ندارد، چون حیات تمامی نظام‌های استبدادی حضور اینچنین افرادی را که به دهل حاکمان جبار رقصیده و مردم نگونبخت را به اطاعت و تعظیم بیای استثمارگران و خاینان دعوت می‌کنند به یاد دارد. پیرمقل بخاطر دوام فرمانروایی و تاراجش، دستگاه نظامی خویش را داشت. قومندانانی چون سبحان‌قل، جنرال صمد، سلیم، باواکچل، مخدوم کوف، پهلوان ابراهیم، محمود خواجهین، ملا ذین‌الله وغیره سگان هاری بودند که سراسر زندگی ذلت‌بارشان را در چاکری به پیرمقل سپری کرده زندگی برای مردم مظلوم را شکنجه بار ساخته اند.

ولی در عرصه‌ی مطبوعات کسی را نداشت تا با معیارهای تبلیغاتی امروز و از طریق اخبار و رسانه‌های جمعی به دفاع از این جانی برخیزد که بدون شک این خلا با حضور عبدالقیوم فطرت بعنوان «تحلیل‌گر و تاریخ‌نویس» کاسه لیس پر شد؛ پس گفته می‌توانیم که او کسی نیست جز یکی از غلامان وجدان باخته پیرمقل.

جوانان متعهد به آرمان‌های مردم و ساختن دنیای مرفه، مترقی و فارغ از استثمار و استعمار که ممکن نیست دست روی الاشه بنشینند، باید با افشای جنایات و ستمگری‌های حال و گذشته عناصری چون پیرمقل سهم هرچند کوچک خویش را در بارور شدن اندیشه‌های ضد ارتجاعی ادا نمایند.

بهمین منظور چند مورد از قتل و جنایات تکاندهنده‌ای که توسط پیرمقل و باندهش صورت گرفته است را در ذیل شرح می‌دهم تا به میزان سالوسی و شرفباختگی لشکر فرهنگی جنگسالاران آدمخوار پی برد که چگونه «جلاد را فرشته می‌خوانند». سایر ددمنشی‌های این دسته خون‌خواران را در نوشته‌های بعدی خدمت خوانندگان تقدیم خواهیم داد.



سبحان قل معاون پیرمقل با
ارباباش بسم الله محمدی

پیرمقل بخاطر مطیع ساختن و زدودن روحیه تسلیم‌ناپذیری در مناطق تحت نفوذش مانند قریه‌های چکک، کمانگر، کیشان،

دشت بشار، لنگر سادات، سیدآباد، فیض آباد، زهان بالا، سرم باز، پشت مرغ، دشت باغ، دشت کاک پز، نمدی، اسلام آباد، دشت لنگر، دیو پست، قربانی زرد، خوشی دان و غیره از متوسل شدن به پست ترین و حیوانی ترین اعمال علیه ساکنان آنها دریغ نکرده و گاهی حتی این تصفیه ها شامل حال کسانی می شد که سراسر عمر خانه، دارایی و حتی فرزندان شان را در خدمت وی گذاشته بودند. (قومندان سلام، محمد امین، ایل مراد و پسرانش از این زمره اند.) به بهانه های مختلف افراد مطرح و با رسوخ را احضار و با بستن اتهامات سخیفی چون همدستی با خلقی ها و ستمی ها و حزبی ها شنیع ترین فشار را بر آنان وارد می ساخت. از اخذ جریمه های کمرشکن تا شکنجه هایی چون سیاه چاه، زندان، لت و کوب در ملاعام، انتقال اجباری به مراکز جلب و غیره از جمله اقدامات روزمره بود.

سعدالله یک ملیون افغانی جریمه گردیده و چندین ماه در سیاه چاه پیرم قل زندانی بود. همچنان یونس برادر و پسر سعدالله مدت مدیدی را در شکنجه و بند سپری کردند. شخصی بنام خدای قل مسئول شکنجه زندانیان درین سیاه چاه ها بود و اکثرا در زمستان ها بعد از ضرب و شتم وحشیانه زیر پای زندانیان یخ و آب سرد می انداخت. ارباب شیرعلی، حاجی غایب، جلات و بای برهان از قریه چکک در اثر چنین زجر و عذاب ها از پای می ماندند. بای برهان به بهانه اینکه علیه پیرم قلی ها زبان گشوده دستگیر و با وجودی که آدم موسفیدی بود به شدت لت و کوب گردید. اکثر این زندانیان بعد از تحمل این نوع شکنجه ها مجبور بودند تا با فروش داروندار خانواده های شان، مبالغ هنگفت جریمه های نقدی را نیز بپردازند.

سید منظر ولد صمد از قریه سیدآباد جوان با شهامتی که نمی خواست برادرانش توسط مخدوم کفایت الله (مشهور به کوفی خسربره و یکی از پرقدرت ترین قومندانان پیرم قل) چنین رنج هایی را متحمل شوند صدایش را علیه جنایات پیرم قل و افراد وی بلند می کند. بنابراین منظر با این توطئه که گویا حامی و فعال حزب اسلامی می باشد توسط کفایت الله به شهادت می رسد. قاری کشور و برادرش امام فرزندان حاجی نوکر و نیز عوض جان ولد اته بای و دانیار از قریه کمانگر به امر شخص پیرم قل توسط قومندان رسول به قتل می رسند.

محمد عثمان ولد حاجی دیوانه از قریه کیشان رستاق از جمله جوانانی که جنایات پیرم قل و هم قطاران را همیشه محکوم می کرد به این جرم در محضر

عام چوب می خورد تا توبه و در آینده از بد گفتن پیرمقل خودداری نماید. ولی او به شکنجه های پیرمقل تسلیم نشده و همواره از مفعول بودن دوران کودکی آدم کشی ها و غداری های او گفته و دشنام نثارش می کند. تا اینکه پیرمقل عصبانی شخصا پایش را به گلوی محمد عثمان گذاشته و با تفنگچه وی را به قتل می رساند.

به تاریخ ۱۳ حمل ۱۳۶۹ شخصی بنام الماس ولد حاجی جناب از قریه لنگر سادات توسط پیرمقل به قتل رسید که مرگ وی باعث خشم و خیزش مرد و زن شده و به پیرمقل و حواریونش مرگ می گفتند. این اعتراض با گذشت زمان به کوشش جاسوسان پست فطرت پیرمقل خاموش گردیده و با وجود همبستگی اهالی با خانواده قربانی، تمامی فرزندان، برادران و سایر نزدیکان وی رستاق را ترک کرده آواره شدند.

در همین سال جمعه خان ولد اکرم و حمیدالله ولد دادرسنگ در بالای قریه گرگان دستگیر و در همان محل توسط شخص پیرمقل به قتل رسیدند. پدر حمیدالله با شنیدن خبر مرگ یگانه پسرش سخته نموده می میرد.

در حوزه سادات ولسوالی رستاق که چندین قریه را شامل می گردد صدها جنایتی ازین نوع توسط پیرمقل جانی و افراد وحشی اش رخ داده که بعلت اختناق و زورگویی حاکم هرگز بازگو نگردیده اند.

پیرمقل و سبحانقل ۵۰ جریب زمین حاجی سید اسماعیل ولد سید اسلام را فروخته و پول را به مصرف میرسانند. سید اسماعیل در سیاه چاه ۱۵ متر عمیق واقع هزار سمج زندانی و بعد از سه ماه به وساطت موسفیدان آزاد میگردد. بر اثر شکنجه سیاه چاه سید اسماعیل، بعد از رهایی می میرد.

همچنان در یک قضیه مشابه پیرمقل و سبحانقل حدود ۱۰۰ جریب زمین اسدالله باشنده قریه لنگر سادات را بفروش رسانیده وی را مدت شش ماه در سیاه چاه پانزده متری در قریه هزار سمج زندانی می کنند. اسدالله به وساطت اهالی با رسوخ قریه رها می گردد ولی بازهم نظربند بوده و شش ماه دیگر را با فامیلش در قریه هزار سمج سپری می کند. بالاخره اسدالله به نظربندی وساطت اهالی قریه های چکک و سیدآباد به پایان رسیده و وی با خانواده اش به قریه لنگر می رود. اما این بار پیرمقل دست از سر او برداشته و مصمم به قتل او می گردد. در یکی از روزها وقتی اسدالله به مراسمی دعوت شده بود، هفت فرد مسلح پیرمقل داخل مهمانخانه می شوند تا وی را با خود ببرند اما با مقاومت مردم روبرو می گردند. تمامی مردم قریه به سرکردگی مولوی ولی الله قاطعانه

از اسدالله دفاع و در کنار او می ماندند. اسدالله وقتی می بیند پیرمقل از سرش دست بردار نیست، به ولسوالی چاه آب پناه می برد.

داستان قتل قاری غنی و بیست و پنج تن بیگانه توسط پیرمقل

قاری غنی از باشندگان قریه لنگر رستاق از مجاهدین باافتخاری به شمار می رفت که شهرت و نام نیک را در جنگ علیه روس ها از آن خود کرده بود. قاری غنی معاون شخصی موسوم به شاروال بود که بخاطر دفاع از قریه لنگر و دو هزار فامیل ساکن آن، مجبورا از حزب اسلامی اسلحه و امکانات بدست می آورد ولی هرگز خود را به اوامر تنظیم های جهادی ساخت پاکستان و ایران وابسته ندانسته و در سگ جنگی های جناح های متخاصم تنظیمی شرکت نمی کرد. به همین دلیل وی همواره مورد انزجار تنظیم ها قرار گرفته و همه در پی نابودی اش بودند. وقتی شاروال به وسیله عوامل روس ها و افراد پیرمقل دستگیر و توسط میرزا عبدالرحیم خفه شد، جبهه اش نابود گردید. سپس فشارهای پیرمقل بر قاری غنی آغاز و با تغییر اوضاع به نفع این پلیید، تشدید یافت. پیرمقل جهت تداوم حاکمیت به تضعیف مخالفان پرداخته و با هراسی که داشت آنان را به بهانه های مختلف نابود می نمود. به همین منظور گاه و بیگاه افرادی را نزد قاری غنی نیز می فرستاد تا اسلحه ای را که گویا از شاروال باقی مانده است، تسلیم نماید ولی قاری غنی جواب می داد که اسلحه ای باقی نمانده است. قاری نه تنها جنگاور نامدار بلکه انسان باغرور هم بشمار می رفت و این او را بیشتر خارجشم پیرمقل و قومندانان پلییدش می ساخت. گرچه قاری غنی به این امر واقف بود ولی هرگز نخواست در قطار قومندانان چاپلوس پیرمقل قرار گیرد. او که شناخت لازم از پیرمقل را داشت همراه با تعداد دیگری از همفکرانش به ولسوالی چاه آب پناهنده شد. مدتی بعد پیرمقل با شاروال عطا، مخدوم کوفی و چند تا از سگان دیگرش به قریه لنگر آمده و در ختم نماز خفتن به اهالی قریه ظاهرا از سر دلسوزی چنین ابراز می دارد: «چرا به قاری غنی اجازه داده اید که خانه ی خود را ترک و به چاه آب بیاید؛ او مجاهد است و به او افتخار می کنیم؛ ما خصومتی نداشته بلکه از وی جدا حمایت می کنیم و نمی گذاریم در شرایطی که امکانات و کنترل منطقه رستاق را داریم، کسی به او ضرر برساند.» بالاخره بعد از قسم خوردن ها و تعهدات به مردم حاضر در مسجد، فرمان داد که جمعی از متنفذین قاری را دوباره به قریه

آبایی اش بیاورند. اهالی ساده به گفته‌های پیرم‌قل باور و قضیه را به قاری غنی مو به مو نقل می‌کنند. قاری که کوچکترین تزلزلی در شناختش نسبت به ماهیت سخیف پیرم‌قل به وجود نیامده بود، از اهالی قریه لنگر معذرت می‌خواهد که روی این موضوع اصرار نورزیده و به قسم‌های پیرم‌قل هم اعتماد نداشته باشند. ولی آنان به پیشنهاد شان تاکید می‌ورزند و بعد از چندی قاری غنی ناچار می‌شود برایشان وعده برگشت بدهد. با گذشت مدتی فرد دیگری که خودش مورد تعقیب پیرم‌قل بود قاری غنی را در قریه ریگی می‌بیند. با تعجب تاکید می‌کند که هر دو به چاه آب برگردند چون به اساس اطلاعاتش قرار است افراد پیرم‌قل غنی را بکشند. غنی با شوخی می‌گوید که ترسی ندارد چون نه پسران پیرم‌قل را کشته‌است و نه خیانتی انجام داده که کسی به فکر نابودی اش باشد. این فرد به مجرد ترک قریه ریگی صدای مرمی را می‌شنود. افراد پیرم‌قل حینی که جهت دستگیری و کشتن مخالفان دیگری قریه ریگی را محاصره می‌کنند، قاری غنی را نیز به دام می‌اندازند و وی فوراً محاسبه می‌کند که چون جرمی را مرتکب نگردیده بهتر است تسلیم شود. قاری غنی را نزد



پیرم‌قل، انجنیر عمر و عبدالمطرب بیگ، سه جنگسالار پلیدی که دوتن شان در اثر اختلافات درونی ترور شدند، اما امیدواریم پیرم‌قل که هنوز به بربریت و رذالت در برابر توده‌های فقیر تخرار ادامه می‌دهد، بدست پرتوان مردم ما به سزای اعمالش برسد.

سبحان قل که قومندان این جبهه است می آورند. وی از سبحان قل درخواست می کند تا او را نکشند چون بیگناه و یگانه سرپرست فامیل بزرگش می باشد ولی سبحان قل حرف های او را ناشنیده گرفته امر می کند که همین لحظه کار وی را یکطرفه نمایند. اینجاست که قاری غنی در قریه ریگی چاه آب به تاریخ ۲۹ اسد ۱۳۶۸ به فرمان سبحان قل توسط باواجان ولد عبدالواحد برادر ملا صادق که از سرگروپان سبحان قل می باشد به شهادت می رسد. درین تصفیه حساب پیرم قل جنایتکار بر علاوه قاری غنی ۲۵ نفر دیگر را به بهانه های مختلف پیش چشم اعضای خانواده های شان بی رحمانه به قتل میرسانند که اسامی بعضی شان قرار ذیل است: میا، خلیفه، ولدان، حاجی فیض الله، سید علی ولد علی، موسی، ابراهیم و....

مخدوم کفایت الله نیز با استفاده از زور و قدرت شوهر خواهرش پیرم قل، ستم های تکاندهنده ای را روا داشته است. یکی از شیوه های چپاول او این بود که اسبی را به خانه یکی از اهالی فرستاده و امر می کرد تا آن را به قیمت تعیین شده خریداری و پول را بفرستند. باشندگان بیچاره و بی سلاح هرچه عذر و اصرار می کردند که به اسبی نیاز نداشته و یا توان پرداخت را ندارند ولی گوش مروتی نبود که این صداها را بشنود. گاهی مجبور می شدند زمین، خانه، باغ و یا هرچه جایداد داشتند فروخته و اسب مخدوم کوفی را بخرند. مشت نمونه خروار افرادی که مجبور گردیدند با چنین رنج کمرشکن اسب های مخدوم کوفی را بخرند:

(۱) سید احمد ولد سید امیرخان از قریه لنگر سادات یک راس اسب را چهار صد و پنجاه لک افغانی خرید.

(۲) جمعه خان بای ولد سید عبدالله بای یک راس اسب را سه صد و پنجاه لک افغانی خرید.

(۳) حاجی غائب ولد علاوالدین یک راس اسب را سه صد و شصت لک افغانی خرید.

(۴) حاجی صبرالدین ولد ارباب سنگ یک راس اسب را چهل لک افغانی خرید.

(۵) حاجی تغه یک راس اسب را سه صد لک افغانی خرید.

(۶) حاجی سید نعمت الله ولد محمد حکیم یک راس اسب را سه صد لک افغانی خرید.

(۷) جلات ولد حاجی جناب یک راس اسب را دوصد و پنجاه لک افغانی خرید.

۸) شاه ولی ولد توکل شاه یک راس اسب را چهار صد و پنجاه لک افغانی خرید.

۹) غلام سخی ولد مخدوم از قریه سیدآباد رستاق یک راس اسب را دوصد و هشتاد لک افغانی خرید.

۱۰) ارباب شیر علی ولد نعمت الله از قریه سیدآباد یک راس اسب را به هشت صد لک افغانی خرید. نامبرده بعلت ناوقت پرداختن پول متذکره چنان لت و کوب و شکنجه شد که جان داد.

۱۱) محمد حسن ولد خارکش از قریه سیدآباد یک راس اسب را هفت صد لک افغانی خریده و بعلت تاخیر در پرداخت پول کفایت الله تمامی زمین های محمد حسن را لیلام و پول خویش را اخذ نمود.

بقیه از صفحه ۴۴

گل آغا شیرزی «بلدوزر»...

به دیدار این چاکرش شتافت.

یک مقام بلند پایه افغان می گوید که تمامی والی ها را می توانیم برکنار کنیم جز شیرزی چون با برکناری وی بی ثباتی به میان می آید.
در همین حال یک مقام قوای ائتلاف به «وال ستریت ژورنال» به تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۲ می گوید:

«ما میدانیم که او فاسد است. اما ما از خود سوال می کنیم که آیا او از خط قرمزی که برای ما معیار است عبور کرده؟ به نظر ما تا به حال او این خط را عبور نکرده.»

شیرزی و امثالش که دمش در دست خارجیان است تا زمانیکه سیاستهای آنان را خوب عملی کنند ولو در هزار گند و مرداری غرق باشند در قدرت می مانند ولی هرگاه وجود شان خطری برای آنان و یا در اثر ناآگاهی از فرمان شان سرپیچی کنند، در یک ساعت نیست و نابود می گردند.

گزارش

د افغانستان د همبستګۍ ګوند د خپلواکۍ ۹۴ مه کلیزه په جلال آباد کې ولمانځله



د ۱۳۹۲ کال د
زمرې په ۲۸ مه د
جلال آباد په ښار
کې د افغانستان د
همبستګۍ ګوند
غړي او پلویان د
غازي امان الله خان
په مقبره کې راټول او
د هیواد د خپلواکۍ

۹۴ مه کلیزه یې ولمانځله، دوی چې شمیر یې لسګونو تنو ته رسیده، د ګوند د غړو
څخه پرته د سیمې د خلکو لخوا یې هم هرکلی وشو چې د باغ په دروازه کې سره
راغونډ شول او د غازي امان الله خان مقبرې پر لور ودرومیدل او د ملي اتل پر قبر
یې د ګولونو ګیډۍ کینسوده. د لمانځ غونډې په دغه مهال کې راټول شویو وګړو
د امریکایي نیواکګرو، ایران او پاکستان د لاسوهنو او د دوی لاسپوڅو او ګوډاګیو

پروړاندې شعارونه ورکړل او پر هیواد یې د امریکایي / ناټو ځواکونو یرغل او دوی ته د دایمي اډو ورکول وغندل او په زغرده سره یې وویل چې بهرني ځواکونه باید پرته له کوم شرط او قید له افغانستان څخه ووځي.



جلال آباد-چوک تلاشي: د افغانستان د همبستگي گوند د افغانستان د خپلواکي د رارسيدو په وياړ د ملي اتل امان الله خان او دهغه د ملگرو ياد ستايي!

وروسته له دې د افغانستان د همبستگي گوند اعلاميه ولوستل شوه چې ولس يې ملي يووالي او يو موثيتوب ته راوباله او په کې وويل شول، ترڅو چې له هيواد څخه د يرغلگرو، مداخله کوونکو او د دوی د چوپړانو لاسونه لنډ نشي، نو ناشونی دی چې زموږ هيواد سوکالي او پرمختگ وويني. په اعلاميه کې پر ځوانانو غږ وشو چې دغه سپيڅلې دنده د دوی ده چې خپل بې وزله او وروسته پاتې هيواد د دغو ناوړو افکارو له منگولو آزاد کړي.

دغه راز په اعلاميه کې وويل شول چې بايد نور د دوی د موکراسۍ، د بنسټو آزادي، بشري حقوقو، له تروريزم سره د مبارزې، د مخدره توکو د منځه وړلو او ... پر شعارونو ونه غوليرو.

د افغانستان د همبستگي گوند دا عمل د سيمې د خلکو لخوا په تود هرکلي سره وستايل شو او د گوند غړو ته يې د اورې پر اورې د مبارزې ډاډ ورکړ او ويي ويل چې موږ له تاسې سره يو او د هيواد د خپلواکۍ او سوکالۍ په مبارزه کې به هيڅکله له تاسو لاس وانخلو.

د لمانځ غونډې يو گډونوال د غازي امان الله خان په اړه وويل، امان الله خان

یو شهزاده و او له پلار څخه وروسته ورته سلطنت په میراث پاتې کیده، لیکن غازي سره هغه احساس او درد چې د هیواد د خلکو په اړه یې درلوده، نور یې د خلکو پروړاندې د خپل ګوډاګي پلار او انگلیسي نیواکګرو زور او زیاتې ونشو زغملی او د هیواد د خپلواکۍ ترلاسه کولو لپاره له خپل پلار څخه تیر او خپلو همفکرو ملګرو سره یوځای د مبارزې ډګر ته ورننوت.

نوموړي د امان الله خان د خپلواکۍ وینا «مور خپلواکي اخیستې او که چیرې پردي زموږ خپلواکي او ځمکنۍ بشپړتیا وګواښي او یا زموږ په چارو کې لاسوهنه وکړي، نو څټ به یې په دې توره ووهم» په مناسبت وویل:

«غازي د خپل ملت درد حس کړی و، هغه ته خپل ملت له هرڅه لومړیتوب درلود، د نوموړي هڅه دا وه چې افغانستان د پرمختګونو هسکو څوکو ته ورسوي، هغه غوښتل چې زموږ خاوره د تل لپاره خپلواکه اوسي، مګر له هغه وروسته تر نن ورځې پورې ټولو واکمنانو (د ځواکمنو او ګاونډیو هیوادونو تړل شویو سپو) ته ملت ارزښت نه درلود او نه یې لري، بس دوی د خپلو جیبونو د ډکولو او د خپل بادار د خوشحاله ولو په فکر کې دي. دوی د غازي په څیر نه د ملت درد لري او نه حس.»

دغه راز د غونډې یو بل ګډونوال د کرزي مافیایي دولت او امریکایي نیواکګرو ځواکونو پر ظلم او ستم وغږید، نوموړي وویل:

«هیواد مو یرغمل شوی، نه د بیان آزادي لرو، نه بشري حقوق او نه د ښځو حقوق، بس تشه لوبه ده چې د بهرنیو نیواکګرو ځواکونو لخوا پرلار اچول شوې ده، امریکایي / ناټو ځواکونو، ګاونډیو هیوادونو او د دوی داخلي لاسپوڅو ته خپلې اقتصادي او سیاسي ګټې ارزښت لري، نه انسانیت، نه د ښځو حقوق او نه سوله او سوکالۍ.»

نوموړي زياته کړه، امريکا په ځانگړې توگه گاوندي هيوادونو پاکستان او ايران تل غوښتي چې زموږ په هيواد کې قومي، ژبني او مذهبي توپيرپالنې ته لمن ووهي، ځکه چې په توپيرپالنه کې د دغو هيوادونو گټي خوندي دي، څومره چې زموږ خلک خپل ترمنځ مخالفت ولري او په هيواد کې گډوډي اوسي، نو هغومره د يادو هيوادونو په گټه تماميږي.

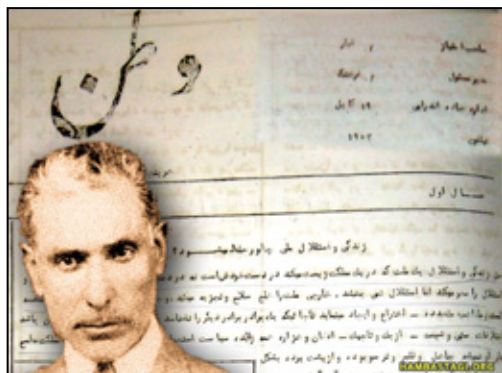
د يادونې وړ ده د خپلواکۍ ورځې څخه يوه ورځ مخکې د افغانستان د همبستگۍ گوند د فعالانو لخوا د غازي امان الله خان د يادونو د ستايلو په وياړ د هغه د خپلواکۍ ويناوې په چاپ شويو بينرو او انځورونو کې د ښار په مختلفو سيمو کې وځړول شوې، خو د ځوانانو ترمنځ د نوموړي ياد د تل لپاره ژوندی اوسي.

تل دې وي زموږ د خاورې آزادۍ او خپلواکۍ غوښتونکو ياد!



جلال آباد-انگور باغ: حزب همبستگی افغانستان در آستانه ۹۴مین سالروز استرداد استقلال افغانستان یاد قهرمان ملی کشور امان الله خان و یاراناش را گرامی میدارند!

زندگی و استقلال ملی چطور حفظ میشود؟



نوشته‌ای که در زیر
میخوانید از تاریخ نویس
بزرگ و مبارز کشور ما میر
غلام محمد غبار است که در
سال ۱۳۳۰ در نشریه «وطن»
به چاپ رسیده است. غبار
و همفکرانش باوجود شرایط
خفقان و سانسور، با مبارزات
قلمی و عملی شان نقش

مهمی در بیداری مردم و افشای دولت مستبد وقت ادا کردند که نهایتاً به
توقیف نشریه انجامید و جمعی از پرشورترین آزادیخواهان وطن ما زندانی،
شکنجه و سر به نیست گردیدند.

غبار با شناختی که از ماهیت استعمار داشت، سیاست‌های محیلانه
اشغالگران و ایادی شانرا که امروز شاهدیم، حدود شصت سال قبل دقیقاً به
تحلیل گرفته است. از آنجاییکه این نوشته با اوضاع و شرایط فعلی افغانستان
دقیقاً همخوانی دارد، حزب همبستگی آنرا از زیر آوار سانسور استبداد بیرون
کشیده برای آگاهی نسل جوان و طرد نظرات خاینانه نوکران امریکا و غرب
به نشر می‌رساند.

زندگی و استقلال ملی چطور حفظ میشود؟

نویسنده: میر غلام محمد غبار

منبع: «وطن»، شماره ۳۸، ۱۳ قوس ۱۳۳۰

حق زندگی و استقلال یک ملت که در یک مملکت زیست میکنند در دست خودش است نه در دست اجانب. اجنبی مملکت را اشغال و استقلال را محو میکند اما استقلال نمی‌بخشد. خارجی ملت را خلع سلاح و تجزیه میکند و جمله‌های: اقلیت، عناصر مختلفه السنه و مذاهب متعدده، اختراع و ایجاد مینماید تا جائیکه یک برادر برادر دیگر را شناسد و اگر شناسد هم به حیث دشمن اختلافات شیعه، ازبک و تاجیک، افغان و هزاره همه زابده سیاست استعمار است.

خارجی میخواهد که مملکت مطمع نظر او همیشه جاهل و فقیر و ترسو بوده و از پشت پرده به شکل ضعیفی اداره گردد تا زمینه تحلیل و هضم آن آماده شود و اگر آن ملت به چنین ذلتی تن در نداد پالیسی استعمار مجبور میشود که از احتراض خود دست بردارد و یا علنا دست به شمشیر برد و اما این هردو به نفع مملکت است زیرا در صورت اولی از خدعه و دسیسه دشمن نجات میابد و در صورت دومی در میدان نبرد با او مقابل میگردد و دیگر فریب پشت پرده نمی‌خورد. در هر دو حال این وظیفه خود ملت است که با داشتن حق زندگی و استقلال خود را به خارجی استعماری ثابت کند و بداناند که او در مقابل آلام و اسقام داخلی انتظار هیچ نوع امداد از هیچ خارجی ندارد و داشتن چنین امیدی را به خارجی به منزلت پناه جستن گوسفندی به گرگ می‌شمارد.

ولی البته چنین چیزی وقتی عملی میگردد که اصلا خود ملت مستشر اوضاع داخلی و خارجی بوده و به زندگی و استقلال ملی دل‌بستگی داشته باشد و این میسر نیست مگر آنکه در داخله رفاه و آسایش ملت تامین و چرخ‌های امور اجتماع بر محور منافع و رضایت عامه به اساس آزادی و مساوات و الغای تفرد و امتیاز به دوران افتاده و طرح‌های مفید در ترقی اداره و معارف، اقتصاد و صحت عمومی اختیار گردد. آنوقت است که مملکت سعادت و رفاه خود و اولاد خود را در بقای استقلال و دولت ملی می‌شناسد. و در حصر برای ترقی

کشور میکوشد و در سفر مرد و زن بدون تفاوت زبان و نژاد و مذهب و قبیله و خاندان از شرف و استقلال مملکت دفاع میکند. در چنین زمان و مکانیست که تبلیغ و باغ های سرخ و سبز اجنبی از گمراه کردن ملت عاجز و شرمنده میشود. زیرا امروز عصریست که فقط رفاه و رضایت عامه مبنی بر منافع مادی میتواند روح عشق به کشور و استقلال ملی تولید و وحدت ملت را تحکیم نماید. اکنون عهدیست که زندگی و استقلال ملل جهان فقط بر اساس ماده و عمل و بر پایه رفاه و منافع جامعه استوار است و بس.

دیگر مدتیست که ارزشهای قدیم پشت بسوی جهان کرده و آن قرن هائیکه شعله و اسطوره و اذواق ملی در دفاع از استقلال کشور در مقابل دشمن مسلح کامیاب میگردد گذشته است. دیگر آن قدرت معجزه نمای افراد و قهرمانانی که ملت را از ورطه هلاک نجات می بخشید در دنیا وجود ندارد. امروز ثابت گردیده که عدم رفاه و فقدان رضائیت در یک ملت ریشه اخلاق اجتماعی و عشق به حیات و استقلال ملی را از بیخ برآورده و زمینه نزع کشور و تحلیل و تمثیل در قوای دشمن و تبلیغ اجنبی را آماده میسازد. مشاهده و تاریخ پیش چشم جهان باز است که تاریخ و عنعنه، ذوق و افسانه، جاه و جلال دروغین، قهر و استبداد آهین هیچ کدام به جلوگیری از زوال استقلال یک کشور پس مانده و یک ملت بیچاره نگردیده است و برای جلوگیری از همین مرگ نابهنگام ملی است که امروزه ملل خورد و بزرگ گیتی در تمام شئون و امور اجتماع اعم از اداره و سیاست، فرهنگ و اقتصاد روش عمومی تر باساز اصل رفاه و رضای جامعه و مبنی بر اصول دیموکراسی اختیار و در معرض تطبیق گذاشته اند.

پس این بر ملت و دولت است که با عزم محکم و شکست ناپذیر بر اوراق کهنه خرافات اجتماعی، تعصبات جاهلانه شخصی و فامیلی، نفاق و شقاق های مذهبی و نژادی و زبانی خط بطلان برکشد و دامن اجتماع را از الزامات اغراض شخصی، ظلم و انظلام اجتماعی، غدر و خیانت ملی، خود خواهی و عیاشی، حیله و استبداد داخلی پاک و ملت را به شاهراه آزادی و برادری و برابری به غرض خدمت در ترقی و عظمت وطن دعوت و سوق کند. آنوقت است که ملت روح تازه و دولت عظمت حقیقی حاصل میکند و در سالیانی اندک امور اداره و اقتصاد، فرهنگ و صحت عمومی کشور رونق جدیدی میگیرد.

ملت مرفه و متفق و کشور در ردیف ملل زنده جهان ایستاده میشود.

گزارشها

بزرگداشت حزب همبستگی از ۹۴مین سالروز استرداد استقلال افغانستان



استرداد استقلال
افغانستان که با خون
نیاکان شجاع ما در برابر
اشغالگران انگلیس درست
۹۴ سال قبل بدست آمده
بود، اینک از سوی دولت
مزدور و ملامافیایی کرزی
همانند سایر مسایل ملی
و تاریخی زیرزده شد. و به
جایش توصیف نامه هایی از
اشغالگران امریکایی و دست
نشانندگان رنگارنگ شان را
جهت فریب اذهان مردم در

لانه‌ای به نام ارگ علم کردند و با نمایش بی‌نهایت سبک و کودکانه این روز
خجسته را نیز به پای اشغالگران به لیلام گذاشتند تا افتخارات ملی و قهرمانان
واقعی به باد فراموشی سپرده شوند.

اما «حزب همبستگی افغانستان» این روز خجسته را به کمک و اعانه اعضا

و هوادارانش با نصب شعارها و پلاکارتهایی حاوی پیام آزادیخواهی و بزرگداشت از قهرمانان جنگ استقلال و بخصوص غازی امان الله خان در جاده های کابل و چند ولایت دیگر تجلیل نمود. در حالی که کشور ما در گرو متجاوزین امریکایی و ناتو روزگار سختی را می گذرانند، یادبود از این روز حایز اهمیت فراوان است تا نسل نو را با خود گذری ها، قربانی ها، همت بلند و قهرمانی نیاکان مان آشنا سازیم که به رسم آنان می بایست برای کسب مجدد استقلال و آزادی کشور تلاش و پیکار نمایند.

تعدادی از

اعضا و هواداران
جوان و متعهد
حزب به همین
هدف دست به
کار شده و شعار
های تهیه شده
را در چهارراهی
ها، چوک ها و
محلات مزدحم
شهر نصب



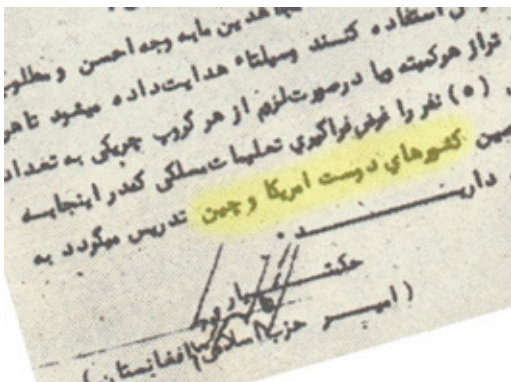
نمودند. اما طبق معمول گروهی از جواسیس «امنیت ملی» با لباسهای شخصی به جمعی از جوانان ما یورش برده سه تن آنان را با تمام وسایل دست داشته به مرکز شان در ششدرک بردند تا برنامه روز استقلال را مختل سازند و بعد هم بخشی از شعارهای نصب شده را با خشم و غضب پاره کردند. ولی خوشبختانه تیم های دیگر پنهان از دید آنان به کار شان ادامه داده و این برنامه تا ۱۲ شب روز یکشنبه (۲۷ اسد) ادامه یافت.

شعارهایی با مضمون ملی و ضد اشغالگران و نوکران بومی اش در گوشه و کنار شهر کابل توجه هر رهگذر را جلب می کرد و ما تلفن های فراوانی از هموطنان شریف خود گرفتیم که از این حرکت حزب ما حمایت و اظهار امتنان می نمودند.

اما نوکران بیگانه این روز را نیز در کنار سایر روزهای ملی دزدیدند تا مردم ما را بیشتر از پیش در گودال اسارت و نیستی غرق نمایند که جز نفرت و انزجار ملت به ستوه آمده چیزی نصیب شان نخواهد شد.

لیکوال: سید رحیم شریفی | ژباړونکی: الفت پردل

د امریکا لاسپوخی؛ حزب اسلامي د بادار پروړاندې د «جهاد» خبرې کوي



د ۱۳۹۲ کال د غويي په ۲۶ مه چې د ۲۰۱۳ کال د می ۱۶ نېټې سره سمون خوري، د کابل د شاه شهید په سیمه کې د یو ځانمرګي برید له امله زموږ ګڼ شمیر هیوادوال چې ډیری یې ماشومان وو، په شهادت ورسیدل. لعل محمد چې د لوګر د ناامنیو له امله کابل ته پناه راوړې وه

او غوښتل یې چې کورنۍ یې په یوه سوکاله فضا کې ژوند وکړي او اولادونه یې ښوونځي ته ولاړ شي. لیکن د نوموړي د هیلې برعکس په دغه برید کې یې د خپل

د زړه دوه ټوټې چې يو يې لس او بل يې درې کلن و، له لاسه ورکړل او په وير کې کيناست.

د دغې جنايتکارانه بريد مسئوليت حزب اسلامي پر غاړه واخست او دغه بريد يې د «امريکا پروړاندې جهاد» ونوموه. دغه فاشيست گوند په داسې حال کې د امريکا پروړاندې ضديت ښکاره کوي چې د رهبري اصلي تنويې د امريکا او غرب سيوري لاندې د کابل د کرزي په گوډاغي رژيم کې له ارگ څخه نيولې آن تر ولايته پورې مهمې څوکۍ خپلې کړې دي. هادي ارغنديوال، فاروق وردک، کریم خرم، حليم فدايي، جمعه خان همدرد، وحيد الله سبانون او نور گلبديني پيژندل شوې خيرې هره ورځ د ډالر د ترلاسه کولو لپاره امريکايانو ته لاس په سينه ولاړ دي خو جلا د گلبدين د آی اس آی د خوب له نرم تخت څخه د امريکا پروړاندې د «جهاد» شعار اوچتوي او د دغې شعار لاندې زموږ بې گناه خلک وژني.



له ښي اړخ څخه کيڼ اړخ ته: ميلټن بيرډن (په اسلام آباد کې د سي.آی.آی مسئول)، ريچارډ کر (د سي.آی.آی مرستيال) روبرټ اوکلي (په اسلام آباد کې د امريکا سفير) جنرال حميد گل (د آی.اس. آی رئيس) ويليام وييسټر (د سي.آی.آی رئيس)، رباني، گلبدين پورتنی انځور چې په ۱۹۸۸ کال کې د سي.آی.آی او آی.اس. آی لوړپوړو چارواکو سره د گلبدين او رباني پټه ليدنه په گوته کوي، د ميلټن بيرډن لخوا ليکل شوي کتاب «اصلي دښمن» څخه اخيستل شوی. ميلټن د ۱۹۸۶ کال څخه تر ۱۹۸۹ پورې په آسيا کې د سي.آی. آی مهمو مرکزونو مسئول و چې په اسلام آباد کې يې موقعيت درلود. نوموړي افغان بنسټپالو ته د امريکا د مرستو لړۍ ترتيب کوله.

د افغانستان خلکو په تجربې سره ترلاسه کړي چې د گلبدين حزب د روسيې پروړاندې د جگړې پرمهال د امريکا له چوپړانو څخه و او گلبدين د جنرال ضياوالحق له لارې چې د پاکستان نظامي ديکتاتور و، سي. آی. ای ته وروپيژندل شو او د سي. آی. ای لوړپوړو چارواکو پاکستان ته د خپل سفر په لړ کې هغه سره ځانگړې ليدنې کولې، د امريکا او غرب اويا سلنه مرستې د دغې ناولي گوند جب ته رسيدلې او د گوندونو ترمنځ د باور وړ گڼل کيده، ځکه چې هغه د خپل ارتجاعي او ملي ضد سياستونو له امله په افغانستان کې په بنه توگه د امريکا د راتلونکو برنامه لپاره لاره هواروله. امريکا د دغه دارونکي گوند په وسيله ملي او دموکرات ډير شخصيتونه ترور او له منځه يووړل، په بنسټيزه توگه د دغه لاسپوڅي گوند له لارې يې د بنسټپالۍ ککر او د تاوتریخوالي فکرونه زموږ له يو نسل څخه بل نسل ته د ماشومانو او ځوانانو ترمنځ خپور او افغانستان يې د مخدره توکو د مافيا او تروريزم په مرکز بدل کړ.



۱۹۸۸: گلبدين او مولوی خالص، په پاکستان کې د امريکا سفير ريچارډ کر سره.

گلبدين د سړې جگړې په لړ کې د سي. آی. ای نازولو چوپړانو له ډلې څخه شميرل کيده او د دغه سازمان له شپږ سوه ميليونو ډالرو څخه ډيره مرسته دوی ته رسيدله چې د افغانستان د بنسټپالو ډلو د ليکو په سر کې يې موقعيت درلود او له دوی څخه وروسته جمعيت اسلامي او اتحاد اسلامي د سي. آی. ای دوهم او دريمه درجه گواډگيان

له خو لسيزو راهيسې دغه ناوړه گوند د امريكا او پاکستان په ډالرو او كلدارو د افغانستان د مظلومو خلكو لپاره پرته له ويجاړتوب، وير او ناوړين خڅه بل څه نه درلودل او نن په داسې حال كې د امريكا پروړاندې د «جهاد» خبرې كوي چې د پردې ترشا له امريكا او د دې چوپړه دولت سره معامله لري او آن تر دې چې ويل كيږي گلبدين په خپله په ارگ كې له كرزي سره پټې اړيکې درلودې، كرزي د هغه په سر د امريكې ټاپه شوې پگړۍ ايښې ده.

امريكا ته د گلبدين چوپړتوب نور داسې حقيقت دی چې د افغانستان د مسايلو په اړه هر پوهه سړی له دې څخه په ښه توگه خبر لري او په دې برخه كې پوره اسناد شتون لري.

ما د حزب اسلامي يو رسمي مکتوب چې د گلبدين لخوا لاسليک شوی دی ترلاسه کړ چې په ۱۳۶۳ کال کې د لوگر ولايت قوماندان فاروق منصور ته استول

شوی او په يو کتاب کې چې د بنسټپالو چوپړي په گوته کوي، خپور شوی دی. په دغه مکتوب کې د «حزب اسلامي د نړيوالو ملگرو» لخوا د وسلو او مهماتو په گډون د «کيمياوي بمونو» د رالير څخه يادونه شوې ده او له دغه قوماندان څخه غوښتل شوي دي چې يو څو تنه پيښور ته واستوي چې د «د امريكا او چين د ملگرو هيوادونو د متخصصينو په



مرسته» له يادې وسلې څخه گټه اخيسته زده کړي. د داسې سندونو په ليدو سره ناپوهه خلک هم د «ملگري هيواد امريکا پروړاندې» د گلبدين نني «جهاد» ته د شک په سترگه نه، بلکې ورپسې به وځاندي. هغه جهاد چې هره ورځ زموږ له بې وزله خلکو او ماشومانو څخه قرباني اخلي.

دسند دمتن ژباړه:

۲۰/۱/۱۳۶۳

د لوگر ولايت د حزب اسلامي قوماندان فاروق منصور ته!

تاسو خبر ياست چې په دغو ورځو کې يو شمير پرمختللي وسله چې په هغه کې مختلف توپونه، غټې ماشيندارې، ډول ډول راکټونه لکه د ځمکني او هوايي اهدافو ضد، د موسساتو د پرسونلو ضد ماینونه او کيمياوی وسلې چې د نړيوالو ملگرو لخوا د افغانستان حزب اسلامي ته ليرل شوې دي.

ددې لپاره چې مجاهدين په جگړو کې له هغې څخه په ښه توگه گټه پورته کړي، تاسو ته هدايت درکول کيږي چې هر څومره زر له هرې کميټې او يا له هر چريکي گروپ څخه له ۳ څخه تر ۵ کسانو پورې د مسلکي زده کړو لپاره چې دامريکا او چين دملگرو هيوادونو د متخصصينو لخوا په پيښور کې زده کړې ورکول کيږي، وليږدوئ.

حکمتيار

د حزب اسلامي امير

گل آغا شیرزی، «بلدوزر» برای بربادی افغانستان

گل آغا شیرزی که نام اصلی اش شفیق است در سال ۱۹۵۶ در کندهار متولد گردید. او فرزند حاجی عبداللطیف است که تا صنف دوازده درس خوانده. پدرش دکان کوچک چای فروشی داشت.

حاجی عبداللطیف در دوران جنگ ضد روسی از قومندان های مشهور کندهار بود که شیرزی نیز با او یکجا کار می کرد. بعد از کشته شدن پدرش به وسیله باند گلبدین، او تخلص شیرزی را به خود انتخاب کرد. گل آغا در زمان جنگهای داخلی قومندان محاذ ملی بود. پس از سقوط دولت نجیب از ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۴ شیرزی بحیث والی کندهار ایفای وظیفه کرد. گفته می شود در

وقت حاکمیت او کندهار به مرکز فساد، قاچاق، رشوت، دزدی و تجاوز مبدل شده بود.

پس از ورود طالبان به کندهار شیرزی به کویته پاکستان فرار کرد تا اینکه در سال ۲۰۰۱ او به هدایت سی.آی.ای امریکا بخاطر



تسخیر کننده‌ها را با آی. ایس. آی پاکستان که از زمان جنگ‌های داخلی روابط خوب داشت، دوباره تماس گرفت. شیرزی که فرد بی بند و بار و جاه طلب بود به این خواست آمریکا جواب مثبت داد و با جمع کردن تقریباً هزار نفر از کمپهای مهاجرین افغان از راه چمن وارد افغانستان شد که در مدت کم به کمک سلاح‌های پیشرفته پاکستانی توانست منطقه تخت پل کننده‌ها را تصرف کند و راه کننده‌ها و سپین بولدک را ببندد.

او به محض داخل شدن به کننده‌ها بار دیگر مقام قبلی خود را غصب کرد و برادرانش عبدالرازق و حاجی بچه، میدان هوایی کننده‌ها را در کنترل خود گرفتند. آنان از این طریق مواد غذایی و لوژستیک‌های نیروهای خارجی را تامین و همچنان زمینه قاچاق مواد مخدر به کشورهای خارجی را مهیا میکردند.

با به قدرت رسیدن گل آغا شیرزی کشت و قاچاق مواد مخدر در کننده‌ها ۵۰ فیصد افزایش یافت حال آنکه در دوران حاکمیت طالبان به صفر رسیده بود. فساد و بدامنی به اوج خود رسید که حتی کرزی هم نمی‌توانست از آن چشم پوشی کند و همین امر باعث شد تا شیرزی را از ولایت کننده‌ها برکنار و به کابل فراخواند.

نادر نادری کمشنر سابق کمیسیون حقوق بشر در یک مصاحبه با خبرنگار آمریکایی (lasrever) در ماه جون ۲۰۰۵ می‌گوید:

«زمانیکه شیرزی والی کننده‌ها بود او هیچ اداره نداشت، نمی‌توانست که ولایت را کنترل کند. دزدی، زرع و قاچاق مواد مخدر، تجاوزهای جنسی بالای زنان و مردان و حتی اطفال به اوج خود رسیده بود.»

روزنامه کانادایی «گلوب ایند میل» به تاریخ ۱۲ اپریل ۲۰۱۰ می‌نویسد:

«شیرزی بخاطر دریافت یک میلیون دالر در هفته از تجارت مواد مخدر، از سمتش که والی کننده‌ها بود برکنار شد.»

یکی از شرکای نزدیک گل آغا حاجی بشیر نورزی بود. نورزی که قاچاق‌بر شناخته شده در سطح جهانی بود از افراد خاص «سیا» در افغانستان به شمار می‌رفت. او مدت زیادی با سازمان استخباراتی آمریکا همکاری بود که بعدها بنابر

سازشهای درونی سازمان، او را به بهانه‌ای به نیویارک خواست و در آنجا وی را دستگیر کرد.

شیرزی مدت کوتاهی در وزارت شهر سازی و مسکن و بعد در وزارت فواید عامه که عاید زیاد داشت کار کرد و مدتی هم مشاور کرزی بود.

بالاخره در سال ۲۰۰۴ به حیث والی ننگرهار مقرر شد. وی در ابتدا با چند



حاجی لطیف پدر شیرزی که توسط حزب تروریست گلبدین کشته شد.

کار ظاهراً بازسازی، خود را در بین مردم محبوب ساخت و کرزی نیز به او لقب «بلدوزر» داد. مردم ننگرهار که سالهای متمادی از وجود جنایتکارانی چون حاجی قدیر، دین محمد، حضرت علی، یاسینی وغیره به ستوه آمده بودند چشم امید به او بستند اما دیری نگذشت که این امیدها به سراب بدل شدند. «بلدوزر» تمامی قراردادهای ساختمانی را به شرکت‌های خصوصی خود سپرد که از خورد و بردش صاحب میلیونها دالر شد. وی که فرد عیاش و منفور است تمام وقتش در خوشگذرانی می‌گذرد. با وجود

داشتن ۳ زن و ۱۸ طفل، رقاصه‌ها را از پاکستان دعوت می‌کند و محافل عیاشی برپا می‌دارد. او چندی قبل در یک سفر از دویی به کابل عاشق یک کارمند هواپیما می‌شود. از این عشق مافیایی دیری نمی‌گذرد که «بلدوزر» با این دختر ازدواج می‌کند و او را به کلکسیون زنان حرامسرایش می‌افزاید. بعد از گذشت مدت کوتاه این خانم به بهانه دیدن خویشانندان خویش به آلمان می‌رود و از شیرزی تقاضای ۴۰۰ هزار دالر بخاطر خرید اپارتمان می‌کند و در همانجا پنهانده می‌شود.

در ابتدا مقامات بلند پایه امریکا نیز او را بخاطر بازسازی و امنیت ولایت می‌ستودند ولی با گذشت چند سال آنان می‌گویند که ننگرهار به مرکز فساد مبدل گشته و والی زمینه بازگشت طالبان را مساعد ساخته است.

وال ستریت ژورنال به تاریخ ۲ نوامبر ۲۰۱۲ یک ارزیابی انجام شده از سوی مقامات امریکایی را چنین گزارش کرد که «بلدوزر» در شاهراه تورخم جلال آباد یک صندوق ساخته به نام «صندوق شیرزی» و از موترهایی که از این

مسیر عبور و مرور می کنند پول می گیرد. بنابر این سند شیرزی ماهانه از یکونیم میلیون الی چهار میلیون دالر دریافت می کند. موتررانان می گویند که ما مکلف به پرداخت پول در «صندوق شیرزی» هستیم در غیر آن به ما اجازه نمی دهند تا موتر خود را حرکت دهیم.

در گزارش یاد شده از جعفر اتمانزی دربور موتر باربری نقل شده است:

«من متواتر در هر پیره (نوبت) ۵۰۰ افغانی به صندوق شیرزی می پردازم، آنان می گویند این پول بخاطر بازسازی است ولی خدا می داند که پول به کجا می رود.»

این سند می افزاید زمانیکه شیرزی به آلمان سفر داشت از طرف پولیس میلان هوایی آلمان به مدت دو ساعت بخاطر انتقال بکسهای پر از پول بازداشت شده بود ولی بنابر داشتن پاسپورت دیپلوماتیک رها میشود و پول را با خود می برد. سند می افزاید که والی ننگرهار در بدل پول، شورشیان طالب را نیز رها می کند.



مافیای شیرزی در تمامی دم و دستگاه ولایت ننگرهار ریشه دوانده، هیچ اداره ای نیست که گل آغا در آنجا شریک نباشد. گفته می شود در راس هر اداره افرادی که مقرر می شوند عواید را باید با شیرزی تقسیم کنند.

احسان الله کامه وال برادر شریف کامه وال عضو ولسی جرگه رییس گمرک ننگرهار است که از عواید بدست آمده با شیرزی شریک است. چندی قبل عزیزالله لودین رییس مبارزه با فساد اداری اعلام کرد که از گمرک ننگرهار ۸۳۲ میلیون افغانی مفقود شده ولی اگر کمی واضح بگویم این پولی

شیرزی برای چهارمین بار با یک دختر ۲۱ ساله ازدواج کرد. وی به این دختر که کارمند شرکت هوایی کام ایر بود در جریان سفری دل میبازد و با پیشکش پول هنگفت و تهدید او را به دام انداخته منحیت زن چهارم به عقد خود در می آورد.



شیریزی از مهره های مهم امریکاست از همینرو وقتی اوباما برای اولین بار به افغانستان آمد قبل از ملاقات با کرزی به دیدار این چاکرش رفت.

است که در بین رییس گمرک و شیریزی تقسیم شده است.

منبع دیگری که شیریزی از آن عاید سرشار بدست می آورد ریاست -راس آن شخص فاسدی به نام گل مراد قرار دارد که سالهای قبل در شهر جلال آباد کیله فروشی داشت. او برق دولتی را که کیلوات یکونیم الی دو افغانی است به نام برق جنراتوری به قیمت ۶۰ افغانی بالای مردم

می فروشد که به نام برق گل مراد یاد می شود و اکثریت مردم فقیر در گرمای طاقت فرسا بدون برق زندگی می کنند.

حاجی فاروق تیکه دار از چوکره های دیگر شیریزی است که هده های موتر و مارکیت های بزرگ را به قیمت ناچیز به اجاره می گیرد و در دواطلبی هم فرد دیگری نمی تواند برنده شود چون از حمایت شیریزی برخوردار است. تمامی غرفه های یخ فروشی و میوه فروشی شهر مربوط فاروق و گل مراد است که به مردم به کرایه می دهند.

حضرت علی و گل کریم در غصب زمینها دست بالای دارند. آنان زمینهای مردم را به قیمت ارزان می خرند و به قیمت بالا دوباره به فروش می رسانند که شاروالی نیز در آن دخیل است.



احسان الله کامه وال رییس گمرک ننگرهار که عوایدش را با شیریزی تقسیم می کند.

یکی از افراد خاص شیرزی در غصب زمینها ملخی است. او فرد لومین و چاقوکش مشهور است که زمینهای مردم را به زور غصب کرده در آن شهرک می‌سازد. در دشت قاسم آباد (دامان) که مربوط فامیل اسحاق زی، اخگر و چراگاه عربها بود، ملخی آن را غصب کرد که صاحبانش عریضه به دست در ادارات دولتی سرگردان می‌گردند اما کسی به ندای شان گوش نمی‌دهد.

شهرک غازی امان الله خان که در ۱۵ کیلومتری شهر جلال آباد قرار دارد نمونه دیگری از چپاول شیرزی است. گل آغا آنرا به اساس فرمان کرسی بالای نجیب زراب هر نمره به قیمت ۵۰۰۰ افغانی فروخت و حال هر نمره آنرا (۱۰۰۰۰۰) ده لک افغانی به فروش میرساند.

باز محمد شیرزاد رییس صحت عامه ننگرهار نیز از شرکای فساد «بلدوزر» است. این شخص با ساختن شفاخانه های شخصی و وارد کردن ادویه بی کیفیت پول گزافی بدست می‌آورد.

سارنوال حاجی قیوم رییس سارنوالی بخاطر فسادش چندین مرتبه برکنار شد ولی به زور والی دوباره مقرر شد. او به گفته شیرزی زندانیان طالب را در بدل پول رها می‌کند.

الله داد رییس معارف ولایت ننگرهار مربوط حزب اسلامی افغانستان که از تقرر هر معلم در مکاتب مختلف از ۱۰۰۰۰ افغانی الی ۵۰۰۰۰ افغانی رشوه می‌گیرد، بخش اعظم آن را به شیرزی می‌پردازد.



در دولت مافیایی افغانستان کسانیکه بیشترین فساد را دارند، بلندترین مقام را می‌گیرند. شیرزی چون از مهره های مهم امریکا است کسی قادر نیست وی را از مقامش برکنار کند. بی‌مورد نبود که وقتی او با ما اولین بار به افغانستان سفر کرد، فوری بقیه در صفحه ۲۴

الله داد رییس معارف ولایت ننگرهار مربوط حزب اسلامی افغانستان از تقرر هر معلم در مکاتب مختلف هزار الی پنج هزار افغانی رشوه می‌گیرد و بخش اعظم آن را به شیرزی می‌پردازد.

نشریات «حزب همبستگی افغانستان» را در کابل و ولایات از آدرس های ذیل بدست آورده می توانید:

کنندز

جاده ولایت،
قرطاسیه فروشی محمد هارون

ننگرهار

شهر جلال آباد، چوک تلاشی،
مقابل گمرک کهنه
غرفه فروش اخبار و مجلات
جمیل شیرزاد

فراه

کتابفروشی عزیزی،
واقع ناحیه سوم، مقابل
لیسه نفیسه توفیق میر زایی

و

ولسوالی خیوه،
کتابفروشی سیار

غزنی

بازار سنگماشه، سرجوی حوزه،
کتابفروشی صبا

کنر

چغانسرای، سرک قومندانی،
کتابفروشی احمد ظاهر

کابل

نماینده انجمن نویسندگان افغانستان
جوار پارک تیمور شاهی

و

کتاب فروشی غلام نبی اشقري،
مکروریان سوم - مقابل بلاک ۱۱۲

و

جوی شیر، کتاب فروشی صافی حیات

و

چهار راهی صدارت، شرکت کتاب
شاه محمد

بلخ

شهر مزار شریف، چهارراهی
بیهقی، پوسته خانه شهری
کتاب فروشی عبدالغفور عرفانی

و

چهارراهی بیهقی،
مقابل نشنل بانک پاکستان،
کتاب فروشی فیروز

نویسنده: واحد منصوری

دولت پوشالی کابل با اهانت به غازی امان الله اشغالگران را شاد کرد!



به تاریخ ۲۸ اسد
۱۳۹۲ کمرزی بصورت
نمایشی پای منار آزادی
در صحن وزارت دفاع
رفت و اکلیل گلی که
در آن عکس امان الله
خان نصب شده بود
گذاشت.

غازی امان الله!

میدانم که بین یک

وطنپرست و آزادیخواه و یک مزدور و وطن فروش دریای خون جاریست و نمی
شود مقایسه کرد. آقای کمرزی با این دسته گل نفرت امان الله و سایر شهدای
راه آزادی را هم نصیبش کرد پس او نه به پاس شهامت و قهرمانی خودت بلکه
برای سرپوش گذاشتن روی اشغال و غارتگری امریکا و خاک زدن به چشم مردم

پای این منار رفت. من تصاویر کمرزی را از تلویزیون دولتی دیدم. او در برابر کمره های خبرنگاران بدون اینکه یک لفظی از دلیری ها و شجاعت خودت و قهرمانان جنگ ضد انگلیسها به زبان آرد این محل را ترک گفت. تا قبل از کودتای ننگین ۷ ثور، روز استقلال افغانستان برای چند روز متوالی با جشن و پایکوبی تجلیل می شد اما کمرزی و چند تن از اعضای کابینه او تحت تدابیر شدید امنیتی در هفت دقیقه مراسم را تمام کردند و دوباره راهی قصر سلام خانه شدند که در فاصله پنجاه متری وزارت دفاع موقعیت دارد.

یگانه شاه مترقی و ملی وطنم!

من وقتی دیدم تصاویر جمعی از جنایتکاران، مافیا زادگان و نوکران منحوس بیگانه را که طی سه و نیم دهه گذشته در اثر کشمکش های درونی نابود شدند در کنار تصویر شما و دیگر قهرمانان وطنم چون محمود طرزی، غلام نبی خان چرخ، ولی خان دروازی، سرور جویا، عبدالرحمن لودین، سرور واصف، میربچه خان، میرمسجدی خان، وزیر اکبر خان و جانباختگان دیگر نصب کرده اند گریستم. امیدوارم راهبان با راندن اشغالگران و چاکران شان و کسب مجدد استقلال وطن بتوانند ننگ این خیانت به تو و یارانت را بزدایند.

قهرمان ملی راستین وطنم!

در کنار کمرزی مردی به نام بسم الله محمدی که حالا وزیر دفاع کابینه کمرزی است نیز دست بر سینه در برابر تصویر بزرگت ایستاده بود و به تو سرخم کرد. او کسی است



که حدود بیست سال پیش با باند جنایت کارش «ائتلاف شمال» همین کابل را که از چنگ اشغالگران فرنگی آزاد ساخته بودی اول با جنگهای تنظیمی خود به مخروبه بدل کرد و بعد دوباره به امریکا سپرد و تا توانستند بر زخم هایش نمک پاشیدند. هنوز تاریخ این جنایات نوشته نشده اما کوه پایه های کابل که با چهره و قهرمانیت آشنا اند و

این وطنفروشان افغانستان را دودسته به باداران خارجی خود تسلیم نمود.

آنها در سینه حفظ کرده‌اند، گواه بربریت و وحشت و دهشت این جنایتکاران نیز بوده و هست.

والی‌های هرات، ننگرهار، وردک، پکتیا، خوست، غزنی و برخی دیگر از ولایات هم جای پای کمرزی را تعقیب کرده و با اعلامیه‌های جداگانه جشن استقلال افغانستان را تبریک گفتند. افرادی که اصلاً باور به آزادی و استقلال ندارند و خوب می‌دانند زمانیکه افغانستان اسیر از چنگ اشغالگران و نوکران حلقه به گوشش‌رهایی یابد و اراده مردم به دور یک دولت دموکراتیک مبتنی بر استقلال، آزادی، عدالت و دموکراسی تمثیل گردد دیگر ثانیه‌ای هم مجال حاکمیت و چپاول نخواهند یافت و به جرم خاک‌فروشی و خیانت به این کشور ویران محاکمه خواهند شد، اما حالا برای فریب مردم به این نمایشات مسخره دست می‌زنند.

و جالبتر اینکه سفارت آمریکا در کابل بمناسبت سالروز استقلال افغانستان این پیام را به رسانه‌ها ارسال کرد.

«به نمایندگی از مردم آمریکا، سفارت ایالات متحده آمریکا در کابل سالروز استقلال افغانستان را به مردم این کشور تبریک عرض می‌دارد. نود چهار سال قبل، پس از سال‌ها جنگ، افغانستان استقلال خود را بدست آورد. امروز، افغانستان در موقعیت تاریخی دارای عین اهمیت قرار دارد...افغانها به پیشرفت‌های کشورشان افتخار دارند، و ما افتخار داریم که در کنار آنها منحصیث شریک و دوست ایستاده ایم، ما در راستای ایجاد یک افغانستان متحد، صلح‌آمیز و مرفه باهم کار می‌نماییم.»

آقای سفیر کدام استقلال؟

در صورتی می‌توانست این پیام با استقبال مردم افغانستان روبرو شود که از واشنگتن مخابره می‌شد و هیچ سرباز اشغالگر در افغانستان حضور نمی‌داشت. افغانستان کشور مستقل می‌بود و رییس‌جمهورش هم با رای مردم برگزیده می‌شد و نه با تقلب و زورگویی و دستکاری‌های پادارانش در یک پروسه آلوده و ملوث شده‌ای به نام انتخابات. اما در شرایطی که گوشه‌گوشه این میهن در چنگ اجنبیان آمریکایی قرار دارد و سربازان فرنگی نیز در بخش‌های بزرگ

آن حاکم اند آیا این خاک زدن به چشم مردم نیست؟ در شرایطی که در جنگ تحت رهبری امریکا هر روز به طور اوسط صد نفر از افغانها در نتیجه بمباردمان و انتحار و انفجار جانهای شیرین خود را از دست می دهند آیا این پیام جز فریب و نیرنگ مردم چیزی دیگری مفهوم دارد؟ در شرایطی که حتی سوچ برق افغانستان در دست دیگران است، صلاحیت کنترل دریا هایش را ندارد، بدون مجوز سفارت امریکا حتی بودجه اش را تقسیم بندی نمی تواند، پارلمانش از جیب امریکا تمویل می شود، رئیس جمهورش در سطح بین المللی صلاحیت روابط و دید و باز دید و امضای موافقتنامه ها را ندارد حرف زدن از یک حکومت مستقل و مرفه و متحد جز فکاهی و چرندیات مفهومی دیگری می تواند داشته باشد؟

امان الله خان عزیز!



میدانی این تنها ارگ و سفارت امریکا در کابل نبود که به تو اهانت کردند و تاریخ کشور ترا به مسخره گرفتند بلکه گروهک های دیگری که از آخور این دو آب و نان می خورند نیز به برزخم هایت نمک پاشیدند. جنایتکاران و سران جنگسالار در ۲۷ اسد به مونیخ رفتند تا بر تقسیم افغانستان و یا هم تجزیه آن با

دولت غارتگر امریکا از یکسو با بمباردمانش مردم معصوم ما را میکشند و از جانب دیگر بخاطر فریب مردم روز استقلال را تبریک میگویند.

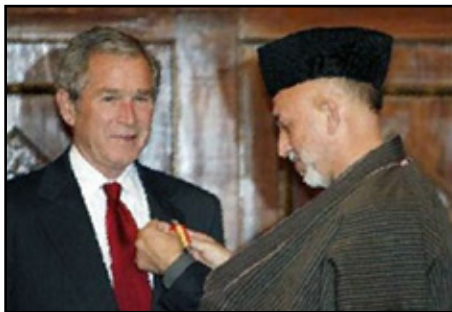
اربابان خارجی شان به یک موافقه برسند. آنان در ۲۸ اسد، بر سر تجزیه و سپردن هر توته خاک دلبنده ما به اجنبیان به بحث و چانه زنی پرداختند. گروه طالبان هم که از زیر چادر صاحبان پاکستانی شان در چنین روزی یادی از استقلال افغانستان کرد. گروه وحشی ای که هیچگاه از کشتار و قتل مردم بی گناه افغانستان دست بردار نیست و برای ویرانی و نابودی وطن ما در پس پرده با اشغالگران و بریادکنندگان افغانستان طرح می ریزند.

تجلیل از استقلال آنهم از سوی کسانی که زنجیر اسارت را بر گردن مادر وطن بستند و آزادی را از ملت سلب کردند و سوء استفاده از نام غازی امان الله خان دیگر وسیله ای شده برای فریب اذهان عامه و نقابی برای پوشاندن چهره

اصلی منفورترین، فاسدترین، دست‌نشانده‌ترین و بی‌حیثیت‌ترین رژیم تاریخ ما. میر غلام محمد غبار مورخ شهیر و از آزادیخواهان برجسته کشور در پیشگفتار «افغانستان در مسیر تاریخ» می‌نویسد :

«مردم افغانستان که عامل اصلی تکامل تاریخی کشورند، چنانیکه در طی یکونیم هزار سال با مبارزات و قیامها ضد فیودالی و همچنین ضد استیلاگران خارجی از مراحل سختی عبور کرده بودند در قرن نوزدهم نیز با هجومهای استعماری پنجه دادند و با وجود شکست خوردن و تسلیم شدن طبقه حاکمه کشور بدشمن، دشمن را از وطن جاروب نمودند.»

اما با گذشت نزدیک به یک قرن از جاروب کردن انگلیس ها بدست افغانها، ارگ نشینان امروزه به عوض جاروب کردن امریکایی ها از کشور، به آنان عذر و زاری می کنند که کشور را ترک نکنند و مدال عالی دولتی «غازی امان الله خان» را با بی‌غیرتی تمام در سینه خونپر بوش و دیگر قاتلان مردم ما می‌آویزند.



کرزی با بی‌غیرتی تمام در بدل کشتار مردم افغانستان توسط متجاوزین مدال امان الله خان را بر سینه خونپر بوش آویخت.

اما شماری از هم میهنان با شور و شوق، عشق و آزادی به سراغ جشن استقلال رفتند و این روز را با نصب پلاکارت ها و شعارهای کوبنده بر ضد اشغالگران گرامی داشتند ولی دست پروردگان این دولت فاسد و نوکر نتوانستند تحمل کنند به همین هدف در نیمه شب شهر را از وجود شعارها و تصاویرت خالی کردند تا اسارت و نوکر بودن شان را برای چندمین بار به نمایش گذارند با وجود آن افغانها

این روز را فراموش نخواهند کرد و تعدادی زیادی هم در رسانه ها و شبکه های اجتماعی از این روز تجلیل کردند و با ذکر این نقل قول معروف خودت به تجاوزگران و اشغالگران نفرین فرستادند:

«تا استقلال وطن را از فرنگی نگیرم این تیغ را بر زمین نخواهم گذاشت!»

برخی احزاب سیاسی، نهاد های مدنی و سازمان های اجتماعی هم در گرمی داشت از روز استقلال بیرق افغانستان را به اهتزاز در آوردند و تصاویر بزرگ قهرمانان استرداد استقلال افغانستان را بلند کردند. اما در این میان حزب همبستگی افغانستان با این شعار به استقبال جشن آزادی رفت:

**نه امریکا، نه طالبان، نه سایر جنایتکاران،
قدرت بدست مردم!**

بقیه از صفحه ۶۲

شکرده در ماتم...

هرکدام از این افراد چندین ویلا و قصر و باغ پرکش و فاش در این مناطق اعمار کرده اند. مراسم بچه بازی و شراب خوری و ساز و آواز از تفریح و مستی های معمول قوماندانان تاجر خون مردم است. داستان های بچه بازی رهبران جهادی حالا زبان زد باشند های شمالی شده و در دنیای اینترنت و شبکه های اجتماعی مانند فیسبوک و توئیتر عکسها و فلم های بی شماری قابل دسترس است که در آن چهره های برجسته مانند بسم الله خان و دیگران دیده می شوند.

اما زمانی که مردم با بدبختی و مشکلات روبرو می شوند همین رهبران و قوماندانان ها که داد جهاد زده خود را «نمایندگان ملت» جا می زنند، گوش و چشم بسته از کنار آن عبور می کنند.

مردم شکرده و تمام افغانستان، در روز های بدبختی بهتر به میزان ضد مردمی بودن و خاین بودن این عناصر دشمن انسانیت پی می برند. آنان باید به تنهایی بار این همه مصایب را به دوش کشند و درابند که تا وقتی چند تاجر خون ملت را با زور بازوان خود سرنگون و سرمایه های بادآورده شانرا به نفع ملت مصادره نکنند، از نگوبختی های رنگارنگ رهایی نخواهند داشت.

آنچه محکومیت برادلی مننگ در مورد عدالت ارتش امریکا بازگو می کند

نویسنده: مایکل مور | مترجم: احمر



امروز [۳۰ جولای ۲۰۱۳]
برادلی مننگ از ۲۲ اتهام
به ۲۰ آن محکوم گردید که
شامل نقض قانون جاسوسی،
نشر اسناد رده بندی شده و
نافرمانی از احکام، می شود.
خبری بد است. خبر خوش
این است که به جرم «کمک
به دشمن» مجرم شناخته
نشد. زیرا به کسانی که او

کمک می کرد ما هستیم، مردم امریکا. ما دشمن نیستیم. درست است؟

حالا مننگ حداکثر ۱۳۶ سال را در زندان سپری خواهد نمود. وقتی فردا [۳۱ جولای ۲۰۱۳] حکم محکمه اعلان شود، همه‌ی ما به درستی خواهیم فهمید که ارتش ایالات متحده جرم‌های مختلف را تا چه اندازه جدی می‌گیرد. وقتی بشنوید مننگ که فعلاً ۲۵ ساله است تا چه وقت در زندان خواهد ماند، این حکم محکمه را با فیصله‌های گذشته محکمه در مورد عساکر دیگر مقایسه کنید:

دگروال توماس ایم. پاپاس (Thomas M. Pappas)، کارمند ارشد استخبارات نظامی در زندان ابوغریب و بلندپایه ترین صاحب منصب حاضر در شب قتل زندانی عراقی به نام منادیل الجمادی (Manadel al-Jamadi)، محکوم به زندان نشد. او فقط به شکل رسمی سرزنش و ۸۰۰۰ دالر جریمه نقدی گردید. (بعضی‌ها شنیده‌اند پاپاس درمورد قتل الجمادی می‌گفته که «من یگانه فرد مجرم در این قضیه نیستم.»)

افسر نظامی سبرینا هارمن (Sabrina Harman)، زن مشهوری که دستش را به علامت پیروزی در برابر جسد الجمادی بلند کرده بود و در عکس دیگر لبخند بر لب در کنار عراقی‌های برهنه با سرهای پوشیده در خربطه در زندان ابوغریب دیده می‌شد، برای برخورد بد با بازداشت شدگان محکوم به شش ماه زندان گردید.



سرباز ارمین کروز (Armin Cruz) برای آزار و اذیت عراقی‌ها در ابوغریب و پنهان نگهداشتن این اعمال، محکوم به هشت ماه زندان شد.

سرباز ستیفن ریبوردی (Steven Ribordy) بنابر شراکت جرم در قتل چهار زندانی عراقی در ۲۰۰۷ که دست‌ها، پاها و چشمان‌شان بسته بودند و پس از شلیک در جوی آب در بغداد انداخته شده بودند، به هشت ماه زندان محکوم شد.

توماس ایم. پاپاس، یکی از جنایتکاران زندان ابوغریب در عراق که فقط در بدل ۸۰۰۰ دالر جریمه نقدی رها گردید.

سرباز بیل‌مور راموس (Belmor Ramos) برای توطئه ارتکاب قتل عین قضیه به هفت ماه زندان محکوم گردید. سرپرکمشر مایکل لاهی (Michael Leahy)

به جرم چهار قتل در بغداد به حبس ابد محکوم شد. بعداً ارتش جرمش را بخشید و دوران بند او به ۲۰ سال کاهش یافت و امکان دارد که پس از هفت سال در بدل پرداخت وثیقه آزاد شود.



سبرینا هارمن از جلادان زندان ابوغریب بعد از شش ماه حبس رها گردید.

سرپرکمش دربیایی
فرانک دی. واتریچ
(Frank D. Wuterich)

برای بی مسئولیتی
اش در هنگام وظیفه
که باعث کشتار ۲۴
مرد، زن و کودک
غیرمسلح در ۲۰۰۵ در
شهر حدیثه عراق شده
بود محکوم به زندان
نشد. هفت تن دیگر
از همکارانش در عین
کندک نیز متهم شدند
ولی در هیچ مورد مجازات نشدند.

ررکمش دربیایی جیری شومات (Jerry Shumate) و تایلر جکسون (T -
ler Jackson) برای حمله به هاشم ابراهیم اواد ۵۲ ساله که پدر یازده فرزند و
پدرکلان ۴ نواسه بود، به ۲۱ ماه زندان محکوم شدند. اواد در هنگام حمله با
شلیک گلوله به قتل رسید. پسان حکم شان کاهش یافت.

پرکمش دربیایی رابرت پیننگتن (Robert Pennington) در عین قضیه
محکوم به هشت سال زندان شد ولی پس از سپری نمودن چند ماه جرمش
بخشیده شد و از زندان رها گردید.

سرپرکمش دربیایی لارنس جی. هاچین (Lawrence G. Hutchins) برای قتل
اواد به پانزده سال زندان محکوم شد ولی بعدتر حکمش تغییر کرد و از زندان
آزاد شد.

هیچکدام از سربازان امریکایی برای قتل پنج کودک، چهار زن و دو مرد
عراقی در ۲۰۰۶ در خانه شان، مجازات نشدند. در میان اسناد دیپلوماتیک
فاش شده ایالات متحده توسط برادلی مننگ، ایمیلی از کارمند بلندرتبه ملل
متحد دیده می شود که اظهار می دارد سربازهای ایالات متحده «تمام شان



هیچ فردی در ارتباط با قتل عام شهر حدیثه عراق (۱۹ نوامبر ۲۰۰۵) توسط سربازان امریکایی که منجر به کشته شدن ۲۴ مرد، زن و کودک شد، محاکمه و مجازات نگردید.

را کشتند». زمانی که ویکی لیکس این اسناد را افشا کرد، شورش ها آنقدر شدید بود که دولت نوری المالکی نتوانست ضمانت معافیت محاکمه عساکر باقیمانده امریکایی را در عراق نماید و اداره اوپاما مجبور شد تا برنامه اقامت دایمی چندین هزار نیروی امریکایی را تغییر دهد. در اخیر ۲۰۱۱ تمام نیروهای ایالات متحده برگشتند.

حدس می زنم

برادلی منگ بیشتر از مجموع مدت زندان تمام سربازان این قضیه ها در حبس سپری خواهد کرد. بدین گونه به جای شانه خالی کردن از مسئولیت های مان و درخواست بخشش جنایاتی که سرباز منگ فاش نمود، باید به جهان ثابت کنیم که واقعاً کی هستیم.

درباره نویسنده:

مایکل مور (Michael Moore)، نویسنده، فعال سیاسی و مستند ساز مشهور امریکاست که در فلم های پرسروصدا و عالی «فارانهایت ۱۱/۹»، «سیکو»، «کپتالیزم، داستان عشق» و غیره به افشای جنایات و گندیدگی های سیستم حاکم در امریکا پرداخته است. او برنده جوایز معتبر اسکار و نخل طلایی کن نیز میباشد.

نویسنده: پیکار پامیر

نغمه کجا و من کجا...؟!



هرچند خود مان را در میان موجی از احساسات دینی مردم و شور مربوط به تجلیل و تکریم از روزهای خاص عید شریک میدانیم، اما اجازه دهید یک لحظه روی سکه را برگردانیم و آنسویش را نیز ببینیم و آنگاه داوری کنیم که آیا «شادیهای» مبنی بر حلول عید و برات، به اصل حال و احوال زندگی اکثریت باشنده های کشور عزیز ما (افغانستان) چقدر صدق میکند و تا کجا ره می برد؟

بلی، هموطن! میخوام بگویم در مملکتی که جنگ وحشیانه ی سی و پنج ساله هنوز هم با بیرحمانه ترین وجهی ادامه داشته و این اهرمن خونریز در هر دقیقه و ساعت، از زن و مرد و کودک، بیباکانه قربانی میگیرد، در جامعه یی که سفره های تهی از غذا، بخاطر نداشتن صرفاً یک لقمه نان خشک، چون باد در چارسوق بینوایی ها داد میزنند، در خطه یی که سر و پای ملیونها انسان آن برهنه و شکم های شان تهی از غذاست، در کشوری که استبداد، حق تلفی و

بیدادگری به تعامل زندگی زورمندان و زراندوزان مبدل گردیده است، در سرزمینی که ترور، کشتار، اختطاف و نا امنی، هراس سنگینی در دلها افکنده و تروریزم وحشی، دیوانه وار فرمان میراند.

در جایی که زندگی و ناموس زنان و دختران و حتا کودکان معصوم به موبی بسته است، در دیاری که بیگانگان چکمه پوش و سلاح بدستان بی عاطفه، وجب وجب خاک آنجا را لگدمال میکنند و بخاطر تنها احساس لذت حیوانی، سر و پیکر انسانهای آنرا به سرنیزه های خونچکان شان برمی افرازند، در دولتی که شناخته شده ترین جنایتکاران تاریخ هم رسماً حاکم اند و هم گلهای سر سبد ایوان و دیوان، درافغانستانی که شخص اول آن بجای آنکه باید سمبول پاکی و نجابت ملی باشد، بیشرمانه ترین شیوهی رشوه گیری را برگزیده و با ددمنشان زمان دست میدهد، دراجتماعی که نا امنی و بی ثباتی و بی قانونی بیداد میکند و توطئه های داخلی و خارجی علیه هستی مادی و معنوی افراد آن بکار افتیده است، در جامعه یی که تعصب قومی و زبانی در حلقات حکومتی آن حاکمیت مزورانه دارد و درد بی نانی و بی روزگاری تا مغز استخوان ملیونها انسان ره گشوده است، در شهر و دیاری که فقر مزمن و جهالت قرون وسطایی روز به روز دامن می گستراند و بالاخره، دردیاری که پس از سآلها امید واری و انتظار باشندگانش،



بجای آنکه درفش صلح و آزادی و سر فرازی در فضای مکدر و مختنق آن به اهتزار در آید، بیرق سفید گروه آدمکش، ضد آزادی و ضد سعادت ملی با دستهای نا پاک و خون آلود توطئه گران منطقه و جهان بلند میشود، دیگر در چنین وضع و حال ننگین و در چنین

شخص اول که باید سمبول پاکی و نجابت ملی باشد، در افغانستان بیشرمانه ترین شیوهی رشوه گیری را برگزیده و با ددمنشان زمان دست میدهد.

کشور بلا زده و بلا دیده‌ی کم نظیر، عید و جشن و پایکوبی و شادمانی، کدام معنی و مفهومی دارد؟ من که دلیل منطقی بدان نمی بینم، نمیدانم شما عزیزان چه گونه می اندیشید؟

اما، هموطن گرامی! آنچه علی رغم آنهمه بدبختی ها و بد شانسی های جاری و ماضی، ما را زنده و امید وار به آینده نگه میدارد، همانا گذشت روزگار توأم با تلاش و مبارزه ی حق طلبانه ی ملت افغانستان است که حتماً در روند اوضاع و تغییر وضعیت سیاسی - اجتماعی مؤثر خواهد بود، زیرا اعتقاد ما بر اینست که تا اولاد آدم بر روی کره ی خاکی هست و نفس میکشد، مبارزه در راه بقا، حصول خوشبختی و ظلمت ستیزی ادامه خواهد داشت. پس به آرزوی حلول روز های عید واقعی در سرزمین باستانی ما افغانستان.

قناریهای سرگردان

بگوشم میرسد آهنگ عید و خوش صدایی ها
 سرود جنبش هر دم مبارکباد گفتنها
 طنین طبل و تمهید و تمنا ها
 ز برج و باروی شهر سیه بختان.
 و این طبل و طنین آرد؛
 چونان آشفته باد بی سرانجام شب یلدا
 بگوش خسته مخلوق سرگردان.
 بلی! گویند عید است و مبارکباد گفتنها
 سرود است و خرام است و تماشای دویدها
 ولی، ایدوست می بینی؟
 دمی آنسو ترک هم شور و غوغایی است
 سرود گریه تلخ است و دود آتش درد است.
 ببین ایدوست!
 بموید کودک و مادر،
 پدر اندرکنار کشته فرزند دلبندهش کشد آه جگرسوزان
 بود دست و سر و پای جدا افتاده از پیکر
 زرع د انفجار آه و خشم جهانسوزان.

هرآن سر، کاو فراز تن، نماد عقل و تدبیر است
 بسوزد ز آتش «تکفیر»
 بیپوسد در محیط تیره جولانگه ماران.
 بلی، ایدوست همین اکنون؛
 خلاق در میان دهشت و تهدید می لولند
 و در چنگال ترس و تهمت و تردید می جوشند
 ولی هاتف بگوش من همی خواند؛
 که عید دیگری خواهد رسید از دور
 همان عید سحر خیزان چو نوروز بهاران و شگفتن ها
 و عید آرزوهای زهم بگسسته نالان
 که در پایش بخوانند نغمه شادی
 قناریهای سرگردان...

پیکار پامیر
 جولای - ۲۰۱۳ تورنتو

حقیقت مسلم است که «حق دادنی نیست، گرفتنی است»
 به همین علت ادعاهای سالوسانه امریکا و غرب که گویا
 برای بازگرداندن آزادی زنان به افغانستان لشکرکشی
 نموده‌اند جز دروغ بیش‌زمانه چیزی نبود. اینان نه تنها
 کوچک‌ترین خدمتی به زنان افغانستان نکردند بلکه با
 حمایت بیدریغ از مرتجع‌ترین و ضدزن‌ترین گروه‌ها و
 افراد و نصب یک دولت فاسد و زن‌ستیز، زنان محروم ما را
 عمیق‌تر در زنجیرهای جور و حقارت پیچانیدند. اینان
 با بمباردهای کور و قتل عام پیاپی، رنج‌ها و مصائب
 فراوان دگری را بر زخم‌های خونچکان ملت و بخصوص
 زنان ما افزودند.

بخشی از اعلامیه «حزب همبستگی افغانستان»

گزارش: سید محب الله

شکر دره در ماتم، قوماندان های تنظیمی مست عیاشی



ولسوالی شکر دره
بیست کیلومتر از
شهر کابل و حدود پنج
کیلومتر با دره پغمان
فاصله دارد. باشندده های
این منطقه بیشتر باغدار
هستند و از طریق کشت و
زراعت زندگی خود را پیش

می برند و درین روزها در اثر سرازیر شدن سیلاب ها با مصایب زیادی مواجه اند.
روستای غازه در دامنه کوه شکر دره بیشترین تلفات و خسارات را متحمل
شده است. باشندده های محل می گویند نزدیک به بیست و پنج نفر از ساکنان
محل در اثر جاری شدن سیل جان های خود را از دست داده اند. بیشتر قربانیان
کودکان و زنانی اند که به منظور برگزاری مراسم عید راهی خانه های اقارب و
دوستان خود بودند.

عبدالرحمان از بزرگان قومی منطقه می گوید سیل شش موتر را با سر نشینانش برده است. تنها در روستای حیات خیل ده نفر از یک خانواده کشته شده اند. شدت سیلاب به حدی زیاد بوده که یک موتر مسافربری حامل سه نفر را حدود یک کیلومتر با خود برد. دو تن در این موتر کشته شده اند و راننده زخمی است. باشنده های محل می گویند در سی سال گذشته شاهد چنین بارش و ژاله شدید نبوده اند. دهها خانه و صدها جریب زمین زراعتی در قریه های حیات خیل، شریف خیل، صافی خیل، امرخیل و علی خیل ویران شده اند. شکر دره از ولسوالی های کابل است و فاصله زیادی هم با مرکز ندارد. مردم محل می گویند با گذشت چهل و هشت ساعت از این حادثه هنوز هیچ نهاد دولتی و غیر دولتی به کمک مردم نیامده اند.



بربالی یکی از ساکنان محل می گوید مقام های دولتی از جمله والی، ولسوال، قوماندان امنیه شکر دره و شماری از قوماندان های جهادی با موتر های ضد گلوله و آخرین مودل سال به محل سیل زده آمدند اما هیچ کمکی نکردند. به گفته بربالی مردم پس از سیلاب به شدت به دوا، آب نوشیدنی و غذا نیاز

شدت سیلاب به حدی زیاد بود که موتر مسافربری ای حامل سه نفر را حدود یک کیلومتر با خود برد. دو تن در این موتر کشته و راننده زخمی گشت.

داشتند اما به جز یک فرد تاجر که بیست بوجی آرد کمک کرد دیگر هیچ کسی به مردم کمک نکرد. ولی خان دیگر باشنده غازه می گوید همه سیل بین بودند و صرفا نمایشی به محل رویداد آمدند.

دره پغمان که پایتخت امپراطوری سیاف است با ولسوالی شکر دره فاصله چندانی ندارد، تنها یک کوه در میان است. سیل در پغمان هم دو نفر را کشت و چندین منزل مسکونی را ویران کرد. رسول سیاف از ترس خانه اش بیرون نمی شود چه بسا که به مردم کمک کند.

ملا عزت از دیگر قوماندان های میلیونر سیاف که چندین قصر و باغ



مردم شکرده و تمام افغانستان،
در روزهای بدبختی بهتر به میزان
ضدمردمی و خاین بودن این عناصر
دشمن انسانیت پی می‌برند. آنان باید به
تنهایی بار این همه مصایب را به دوش
کشند و دریابند که تا سرنگونی این نظام
فاسد از تیره‌روزی‌رهای نخواستند داشت.

و حویلی در پغمان و
شکرده دارد شاید تا حال
هم از بدبختی مردم شکر
دره خبر نباشد.
زلمی طوفان از یال
کشال‌های بدنام جنگ‌های
کابل مربوط باند سیاف که
حدود یک ماه پیش باغ
و بته و دارایی خود را در
یک مصاحبه با بی.بی.
سی نمایان ساخت از دیگر
سرمایه‌داران و میلیونرهای
پغمان است. او با سه زن
و چند درجن‌فرزند حالا
سرگرم عیاشی و مستی با
سرمایه‌هایی است که در

دوران پربرتک جهاد از کوچه‌های کابل گرد آورده است.
شخصی به نام حیدری که در زمان نجیب در استخبارات وقت کار می‌کرد
و در دوره حاکمیت تنظیم‌ها هم روابط نزدیک با رهبران جهادی داشت حالا از
میلیونرهای گلدره و شکرده به حساب می‌آید. او در اوکراین زندگی دارد و
برای عیاشی و خوش‌گذرانی چندین ساختمان بلند منزل و ویلا در شکرده و
گلدره اعمار کرده است. او در اوکراین یک فارم اسب داری دارد اما یک تنگه
هم به مردم آسیب دیده کمک نکرده است.

امان الله گذر، الماس، بصیر سالنگی، ایوب سالنگی، باب‌جان، نجیب کابلی
و چند جنگسالار دیگر که خود را وارثان شمالی می‌نامند از دیگر سیل‌بین
هایی‌اند که شاید در دل گفته باشند به ما چه! هر یک از این قوماندان‌ها از
برکت جهاد و پس از روی کار آمدن حکومت کرزی از طریق چپاول و فساد و
مزدوری به بیگانگان به دارایی‌های قارونی دست یافتند. شمالی به ویژه مناطق
گلغندی، صیاد، شکرده، گلدره، گلبهار، چاریکار، سالنگ، کاپیسا و پنجشیر
از محلات عیاشی و خوش‌گذرانی این افراد در روزهای جمعه است.

نویسنده: کاوه عزم

نقش امریکا در کاربرد سلاح های کیمیاوی توسط صدام حسین



دیدار دونالد رامسفلد با صدام حسین
در جریان جنگ ایران و عراق
به تاریخ ۲۰ دسامبر ۱۹۸۳
جهت ادامه روابط دوستانه دو کشور و
ارسال تجهیزات به عراق.

این روزها سر و صدای
امریکا و غرب بالاست که
گویا از استفاده سلاح های
کیمیاوی در سوریه نگران
اند و به این علت حتی
آمادگی می گیرند که
به آن کشور لشکرکشی
نمایند چون این «ظلم»
را که «مغایر قوانین
بین المللی» است برداشت
نمی توانند! با شنیدن
این «ابراز نگرانی» های
یک رژیم خونخوار، انسان
مالامال از تنفر می گردد.

سیستمی که جز تجاوز، کشتار، بمباردمان، ویرانی و جنگ افروزی در سرشتش ندارد با دیده‌درآبی خاص برای مردم بینوای سوریه اشک تمساح می‌ریزد درحالی‌که خود برای منافع منطقوی‌اش بر آتش تخاصم در آن کشور پترول می‌پاشد. این عمل امریکا همان ضرب‌المثل مشهور را به یاد می‌آورد که «دیگ به دیگدان می‌گوید رویت سیاه».

درحالی که چانه زنی‌های امریکا در باره احتمال استفاده رژیم بشار اسد از سلاح‌های کیمیای جریان دارد، نشریه «فارین پالیسی» به تاریخ ۲۶ اگست ۲۰۱۳ اسناد محرم «سی. آی. ای» را به نشر رسانیده فاش نمود که با وجود داشتن اطلاعات دقیق از احتمال استفاده سلاح‌های کیمیای توسط صدام حسین در جنگ ایران - عراق، دولت امریکا در دهه هشتاد میلادی به کمک هایش به رژیم بعث عراق ادامه داد که در نتیجه استفاده سلاح‌های کیمیای در برابر ایران و مناطق کردنشین هزاران تن بیگناه قتل عام گردیدند.

به گواهی دهها سندی که تازه از آرشیو‌های محرم سی. آی. آی بیرون برآمده اند در آنزمان امریکا عکسهای ماهواره‌ای را که نشان دهنده موقعیت عساکر ایرانی بود در اختیار نظامیان عراقی قرار می‌داد با آنکه می‌دانست این مناطق مورد حمله کیمیای قرار خواهند گرفت. اردوی صدام با استفاده از این نقشه‌ها و استعمال گاز‌ها خطرناک سارین، وی ایکس، تابون و خردل توانست

خمینی را وادار به نوشیدن «جام زهر» نماید.

مقامات امریکایی همواره از موجودیت سلاح‌های کیمیای نزد رژیم صدام اظهار بی‌خبری می‌کردند و در شورای امنیت نیز چندین قطعنامه در محکومیت عراق بخاطر استفاده از گازهای کشنده را وتو کردند. ولی «ریک فرانکونا» سرباز بازنشسته نیروهای هوایی امریکا که در سال ۱۹۸۸ در عراق ماموریت داشت



ارتش عراق در سال ۱۹۸۸ با حمله گاز سمی بر منطقه کردنشین موسوم به «حلبچه» فاجعه بزرگ انسانی آفرید که در نتیجه بیش از ۵۰۰۰ مرد، زن، طفل، پیر و جوان کشته شدند.

می گوید:

«عراقی ها هیچ وقت به ما نگفتند که می خواهند از گاز اعصاب استفاده کنند. لازم نبود بگویند. ما از قبل می دانستیم.»



به گزارش «فارین پالیسی» فرانکونا که خود یک کارشناس امور نظامی است و مدت زیادی در آژانس امنیت ملی و آژانس اطلاعات دفاعی آمریکا وظیفه اجرا کرده می گوید اولین بار در سال ۱۹۸۴ که در اردن بود از سلاح کیمیای عراق خبر شد. «خبرهایی که به ما رسیده بود به وضاحت نشان می داد که عراقی ها از ماده کیمیای تابون استفاده می کنند.»

کاخ سفید و پنتاگون که امروز گویا از روی «بشر دوستی» در مورد استفاده اسلحه کیمیای در سوریه «نگران» اند، وقتی صدام حسین بیش از صدهزار تن از مردم مظلوم کردستان را قتل عام نمود از آن لذت میبردند.

ویلیام کیسی رئیس «سیا» بین سالهای ۱۹۸۱ الی ۱۹۸۷ می گوید که از محل

تولید گاز خردل در عراق خبر داشت و این را هم می دانست که عراق از ایتالیا بخاطر تولید گاز اعصاب و خردل مواد لازم می خورد. او می افزاید که ما در جریان بودیم که عراق اسلحه کیمیای را در جنگ ایران استفاده خواهد کرد ولی هدف رئیس جمهور ریگان شکست ایران بود به هر قیمت. آژانس خبری «یونایتید پرس» پس از دستگیری صدام در گزارشی می نویسد:

«این حقیقت نیز اکنون آشکار شده است که برنامه های کیمیایی و میکروبی صدام در دهه ۸۰ میلادی بدون حمایت آمریکا ممکن نبوده است.»

نشریه از زبان پیترو گالبری عضو سابق سنای آمریکا چنین نقل می کند:

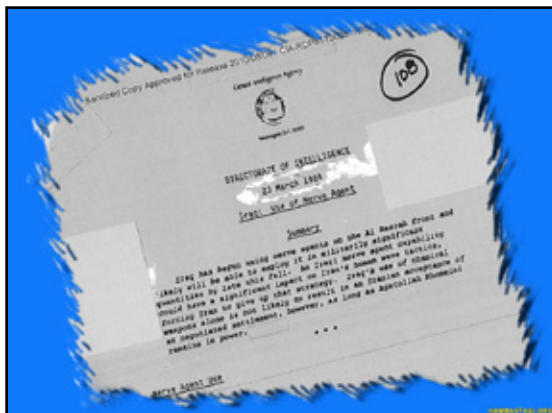
«حقیقت این است که هر گاه عراق قوانین بین‌المللی را نقض می‌کرد و از سلاح‌های کشتار جمعی استفاده می‌کرد بیش از پیش کمک‌ها و حمایت مالی و سیاسی از امریکا دریافت می‌کرد.»

او می‌افزاید:

«قطعاً ما بر رفتار صدام تاثیر داشتیم زیرا او را به این باور رسانیده بودیم که بسیار مهم است که به علت قتل‌هایی که داخل کشور خود انجام می‌دهد، تحت تعقیب قرار نگیرد.»

نشریه «فارن پالیسی» به تاریخ ۶ مارچ ۲۰۰۳ از روزنامه «گاردین» نقل کرده بود که در سال ۱۹۸۵ بریتانیا یک مرکز بزرگ به نام «فلوجه ۲» در عراق بنا کرد که در آن گاز خردل و گاز اعصاب به پیمانه وسیع تولید می‌شد. ارتش عراق در سال ۱۹۸۸ با حمله گاز سمی بر منطقه کردنشین موسوم به «حلبچه» فاجعه بزرگ انسانی آفرید که در نتیجه بیش از ۵۰۰۰ مرد، زن، طفل، پیر و جوان کشته شدند. ولی امریکا که امروز گویا از روی «بشردوستی»

در مورد استفاده اسلحه کیمیای در سوریه «ابراز نگرانی» دارد و حتی گزینه نظامی را برای مهار آن پیشنهاد می‌کند، در آنزمان که جهان خون می‌گریست، کاخ سفید و پنتاگون نشینان از کشتارهای جمعی رژیم صدام لذت و منفعت می‌بردند.



سند محرم سی.آی.ای فاش ساخت که امریکا از استفاده سلاح کیمیای توسط عراق بر ایران خبر داشت ولی با آن هم به کمک هایش به رژیم بعث ادامه داد.

وقتی صدام حسین بیش از صدهزار تن از مردم مظلوم کردستان را

قتل عام نمود، امریکا خاموشی تمام اختیار نمود و برایش مسئله نبود، ولی بعد که منافع اقتصادی و استراتژیکش اقتضا نمود، به بهانه موجودیت «سلاح های کشتار» در عراق، رژیم صدام را ساقط و او را با چند تن از همراهانش فوری اعدام نمود تا رسوایی های بیشتر امریکا و متحدان غربیش به بیرون درز نکند. کشور های استعماری تنها زمانی به «حقوق بشر» و «عدالت» دلچسپی دارند که آنرا بهانه مناسبی برای پیشبرد سیاست های جنگ طلبانه و چپاولگرانه خود تشخیص دهند، اما برای هر فرد آگاه روشن است که اینان خود ناقضان اصلی حقوق بشر در سطح جهان بوده تمامی فجایع جهان در شیطان صفتی و دست اندازی های زورگویانه آنان ریشه دارند.

مردم سوریه که از یکسو بین دو جناح تا مغز استخوان مرتجع و جنایتکار گیر افتاده اند، از سویی هم مورد سوءاستفاده رذیلانه امریکا و غرب قرار دارند که در نتیجه مداخلات و چاکرپروری آنان آنکشور روزتاروز عمیقتر بسوی تباهی کشانیده می شود. هرگونه مداخله نظامی غرب، نه تنها سوریه بلکه کل منطقه را به سوی آشوب و بی ثباتی خواهد کشانید.

بقیه از صفحه ۷۱

پس لرزه های شکست اخوان...

او این حرفها را در حالی می زند که خود در زیر بال آی.اس.آی پاکستان در آنکشور با صدها میلیون دالر سی.آی.ای که طی سی سال به جیبش چکید حکمرانی می کند و تعدادی از بلندپایه ترین مسئولان حزب فاشیستش را به کابل گسیل نموده تا در پست های مهم دولت پوشالی برای پیشبرد اهداف امریکا و غرب در کشور سگدوی کنند.

برای شناخت اخوان المسلمین، پرورش و تربیت آن در مکتب سی.آی.ای و جاسوسی بنیانگذاران آن به استخبارات غربی، کافیست مقاله «مغازله بنیادگرایان اسلامی با امریکا و غرب» را در سایت «حزب همبستگی افغانستان» مرور کرد. مردم مصر به زودی ماهیت اخوان را دریافته علیه آن برخاستند، اما هنوز از رسیدن به اهداف شان فاصله زیادی دارند و قدرت کماکان در چنگ کسانی متمرکز است که ماهیت استبدادی و ضدملی دارند. اما اگر مردم مصر بخواهند که به سرنوشت افغانستان، ایران و دیگر کشورهای فرورفته در جهل بنیادگرایی گرفتار نشوند، باید برای همیشه جلو به قدرت رسیدن اخوان الشیاطین را بگیرند.

نویسنده: واحد منصوری

پس لرزه‌های شکست اخوان المسلمین مصر در افغانستان



وقتی دوسال پیش
حسنى مبارك رئيس
جمهور برکنار شده
مصر جایش را به
اخوان المسلمین خالی
کرد و قدرت بدست
مرسى افتاد، چوچه‌های
اخوان در افغانستان و

شماری دیگر از کشورهای اسلامی از این پس به مصر به چشم «ام‌القرايى»، «مکه» یا «مادر شهرها» نگریستند و نظام مطلوب شان را دریافتند اما این خواب و خیال دیری نپایید و با خیزش مردم در برابر استبداد اخوانی در آن کشور آرزوهای شان بر باد رفت و بار دیگر قدرت بدست ارتش مصر افتاد.

محمد بدیع رهبر اخوان المسلمین، محمود عزت و محمد خیرت سعد الشاطر معاونین این حزب، محمد البلتاجی منشی حزب آزادی و عدالت شاخه سیاسى

اخوان المسلمین، جهادالحداد، احمد عارف سخنگوی این حزب، عبدالرحمن البر و عصام العربیان از رهبران برجسته این حزب اند که یا بازداشت شده و یا هم تحت تعقیب حکومت فعلی مصر قرار دارند. اخوانی‌های آنکشور روزهاست که با توسل به خشونت و خونریزی در پی کسب مجدد قدرت اند. ضمناً به تاریخ ۵ فبروری ۲۰۱۳ محکمه ویژه رسیدگی به جرایم جنگی در بنگلادیش، یکی از رهبران مهم حزب اسلامگرایی را به اتهام جنایت در جنگ استقلال این کشور به حبس ابد محکوم کرد. عبدالقادر ملا، از رهبران جماعت اسلامی به

اتهام ارتباط با جنایات زمان جنگ استقلال بنگلادش از پاکستان، در این محکمه به ۹۰ سال زندان محکوم شد.

نا کا می
اخوان المسلمین
در اداره کشور در
خاستگاه این جنبش
ارتجاعی، خیزش



جشن و پایکوبی مردم مصر
لحظاتی بعد از فروپاشی دولت مرسی.

های مردم ترکیه علیه دولت اخوانی آن کشور و محاکمه رهبران اخوان در بنگلادیش تب و لرز به جان اخوانی‌ها و بویژه رهبران این گروه در افغانستان که با پول و امکانات اخوان بین‌المللی به دوران رسیدند، انداخت. اخوانی‌ها و رهبران احزاب بنیادگرا در افغانستان که اکثر شان در فهرست جنایتکاران جنگی جا دارند به دلیل فرو ریختن قبیله شان در مصر اشک می‌ریزند. اشک نه برای کشتن و بستن و زندانی شدن رهبران مصری شان بلکه ترس از آینده مشابه که همیشه خواب شان را نآرام نگهمیدارد.

جمعیت اصلاح، بنیاد علمای افغانستان، حقیت افغانستان، افغانستان نوین، حزب صلح ملی، حزب اسلامی متحد افغانستان، حزب حرکت اسلامی، حزب وحدت اسلامی، محاذ ملی، اقتدار ملی، جبهه ملی، ائتلاف ملی از دیگر جناح های اخوانی اند که از سوی سران و رهبران بنیادگرای افغانستان و با پولهای حرام سمارق وار سر بلند کرده اند. حدود بیست حزب فوق به تاریخ ۲۱ اگست ۲۰۱۳ در هوتل مجلل کانتیننتال کابل دور هم جمع شدند و تحولات اخیر در

مصر را محکوم کردند. اینان اعلامیه‌ای در دفاع از مریبان مصری خود صادر کردند که در بخشی از آن آمده است:

«با ابراز همدردی به ملت بزرگ مصر، در مورد شهادت و زخمی شدن هزاران تن از فرزندان آن، تداوم خشونت و حملات مرگبار نیروهای امنیتی بر مردم بی دفاع و متحصنان بی سلاح را به شدت محکوم نموده و حمایت خویش را از داعیه انسانی و برحق شان اعلام می‌داریم. به دولت نظامی مصر هشدار می‌دهیم که با جاری کردن سیل خون نمی‌توان کشور را اداره کرد.»

احمد شاه احمدزی که زمانی معاون سیاف در حزب اتحاد بود حالا زیر پرچم حزب اقتدار افغانستان در این نشست حضور یافته بود و او اعلامیه این احزاب را به قونسل مصر در کابل سپرد.

وقتی نیروهای امنیتی حسنی مبارک فقط دو سال قبل دسته دسته معترضان را شکنجه و به قتل میرسانیدند، برای گروه‌های بنیادگرای افغان قابل اغماض بود و هیچ نشست و اعلامیه‌ای علیه آن صادر نکردند. وقتی برادران همجنس اینان با قساوت تمام در الجزایز، سومالی، یمن، عراق، لیبی و بیشمار کشورهای دیگر همه روزه خون می‌ریزند و وحشت می‌آفرینند، برای اینان اهمیتی ندارد چون آنها «جهاد» می‌خوانند. اما امروز وقتی شرکای جرم خود شان در مصر به این حال و روز افتیده اند قوله سر داده به دفاع از اخوانی‌هایی برمی‌خیزند

که به علت

شیطان صفتی

شان فقط

یکسال بعد از

کسب قدرت

در اثر خیزش

مردمی از

صحنه به دور

رانده شدند.

مصرورهبیری

اخوان المسلمین



اخوانی‌ها و رهبران احزاب بنیادگرا در افغانستان که اکثر شان در فهرست جنایتکاران جنگی جا دارند به دلیل فرو ریختن قبله شان در مصر اشک می‌ریزند.

این کشور برای اخوانی های افغان حیثیت قبله و پدر وکیل را دارد. بیشتر رهبران احزاب اخوانی در افغانستان دست پرورده «الزهر» مصر و حزب اخوان المسلمین این کشور اند و رسوایی این جنبش در مصر را به منزله میخ آخری بر تابوت جنبشی می دانند که تاریخش با جهالت، جنایت و پلیدی پیوند خورده است.

احمدضیا مسعود از شاگردان با وفای برهان الدین ربانی، یکی از مهمترین تربیت یافتگان اخوان مصر، از دولت موقت مصر خواست تا به خشونت ها پایان دهد و به ارزش های دموکراسی احترام بگذارد!

«دموکراسی» واژه ای که بارها هدف رگبار گلوله اخوانی های افغانستان قرار گرفته و حتی سایه اش را میخ کوب کردند امروز به بازچه تمام اینان بدل شده است. آنان فراموش می کنند اما حافظه ی تاریخ فراموش کار نیست. مراجعه کنید به کارنامه های سالهای ۱۳۷۱-۱۳۷۵ تان که انسانیت و شرافت را با چه وحشت و بربریتی لگدمال کردید ولی امروز با بیشمرمی خود را استادان زبردست قلمداد کرده به دیگران درس دموکراسی می دهید.

این قاتلان و بی رحمان از کی رحم دل شده اند که حالا برای زخم های مصر اشک می ریزند؟ آیا دعای دستان خون آلود قبول می شود که این ملا های خونخوار برای مصر آنرا بلند می کنند؟

گلبدین جلاد نیز تعدادی از تروریست هایش را در پشاور برای تظاهراتی



در دفاع از مرسی بسیج کرد و با نشر اعلامیه ای از صاحبان اخوانی اش در مصر به حمایت برخاسته که در لابلای لاطائلات و دروغ های شاخدار فقط یک حقیقت وجود دارد: «امروز سرنوشت و رهبری امت اسلامی بدست حلقاتی افتاده که مهار شان بدست بیگانگان است.»

تظاهرات گلبدینی ها در پشاور به در دفاع از مرسی و از صاحبان اخوانی شان.

جنگ های کثیف سی. آی. آی

نویسنده: مایکل برینر | مترجم: سمیر

منبع: «کونتر پنچ»، ۲۲ اپریل ۲۰۱۳



حال به همه آشکار
گردیده که سی. آی. آی.
ای با عملکرد های
زشت خود یکی از
ستون های تامین کننده
قدرت واشنگتن است. با
آنکه این موضوع مانند
تغییرات آب و هوا بر

سر زبانهاست، اما هیچکس کاری در زمینه انجام نمی دهد.

افشای هواپیما های بدون سرنشین و کارشکنی های دولت بعد از گزارش
تائید شده بوسیله جان برینان، موجی از اعتراضات را ایجاد کرد. این حادثه
حساسیت شدید را بوجود آورد، چون قصر سفید آماده بود تا برنامه خود برای
کشتن امریکایی ها در خارج از کشور را در مقابل منافع داخلی بیش از پیش
گسترش دهد. وعده های مبهم جان برینان برای کاهش استفاده از این هواپیما
ها کاری را از پیش نبرد. حتی هیچ یک از مقامات رسمی صدای خود را در

مقابل کشتار خارجی ها - که بیشتر شان غیر نظامی اند - بلند نکرده که در حال حاضر این به ماموریت روزانه ما در افغانستان، پاکستان، یمن و سومالیا تبدیل شده است.

این شاید تغییر کند. حال تصویر جدید که در مقابل ما قرار دارد، نشان می دهد که سی. آی. ای بطور مستقل عملیات مخفی خود را علیه دولت پاکستان براه می اندازد، بدون اینکه مجوز لازم برای اینکار را داشته باشد. این سازمان با انجام همچو کار ها کوچکترین فرصت برای امریکا نمی گذارد تا به آرامی از افغانستان و نقاط مرزی پاکستان رهایی یافته، و هیچ نشانه ای از بی ثباتی را در هردو طرف خط دیورند بجا نگذارد. تصویر مفصلی که توسط دو نویسنده در مورد فعالیت های ریموند دیویز ارائه گردیده، سر و صدا هایی را در پی داشت، آنان در نوشته هایشان (مارک مزیتی در «مسیر خونین» و جریمی سکایل در «بازی کثیف») از بی کفایتی ها و عدم شایستگی در میان رهبران سی. آی. ای می گویند. درین کتاب ها روی نشست های شورای امنیت ملی نیز بحث شده که بهترین کلمه برای بیان این نهاد، کلمه «بیکاره» است. اصطلاحات بازاری بیشتر از کلمات رسمی در جلسات کابینه حتی در مسایل حساس و مهم روی زبان ها می آیند و در مواقعی که به قوماندانان اعلی قوای مسلح ضرورت است تا رهنمایی های لازم برای عملیات را ارائه کند، او حاضر نیست.

ریموند دیویز در نخست یکی از اجیران کمپنی «بلک واتر» بود که به لاهور فرستاده شد. بزودی از طرف مسئول سی. آی. ای در آنجا برایش ماموریت مخفی داده شد بدون اینکه دانش کافی در مورد آنکشور داشته و یا در زمینه آموزش دیده باشد. بعد ها دیده شد که او همزمان از دو منبع یعنی سی. آی. ای و واحد عملیاتی ویژه پنتاگون معاش دریافت می کند. دیویز مانند صد ها تن دیگر، بخشی از نظامیان اسبق و ماموران جاسوسی بودند که تحت یک برنامه به پاکستان فرستاده شدند تا به شناسایی و تحت فشار قرار دادن گروه های تندرو اسلامی، که تهدید به ایالات متحده محسوب می شدند، کمک کنند. تعریف «تهدید» خیلی گنگ بنظر می رسید، آنان می خواستند ازین طریق ده ها گروه پاکستانی را که نه موجودیت عملی و نه قصد حمله به ایالات متحده را داشتند، زیر پوشش خود قرار دهند. ارتش پاکستان و سازمان استخبارات آن (آی. اس. آی) نیز مشمول این برنامه بود که به آنان نه به عنوان همکار بلکه مانند دشمن دیده می شد. سی. آی. ای عملیات بزرگ را علیه آنان راه انداخت. اهداف و مقاصد این برنامه ی بی باکانه تا حال بیان نگردیده است، ظاهرا این

یکی از برنامه هایی است که قصر سفید نسبت به آن بی پروایی اختیار کرده است. این می تواند یکی از بدنام ترین عملیات امریکا باشد، مگر اینکه اوباما مفهوم دیگر از آن ارائه کند.

فعالیت های دیویز به یک جنجال دیپلوماتیک تبدیل شد. او با استفاده از یک پوشش ضعیف کنسولی در لاهور بعضی عملیات ها را علیه گروه «لشکر طیبه» مقیم پنجاب راه انداخت که خیلی دورتر از مرز افغانستان بود. این باعث تیره شدن روابط او با مقامات پاکستانی شد، با آنکه هر دو طرف این جریان را یکی از مشهورترین حلقه های بنیادگرایی در پاکستان پنداشته و خواستار مبارزه با آن بودند. صرف نظر از جزئیات این عملیات، دیویز حادثه دیگری را نیز خلق کرد، او در حال رفت و بازگشت از یک جلسه بود که مورد تعقیب ماموران آی.اس.آی قرار گرفت، در نتیجه درگیری او زخم برداشت و دو تن از ماموران پائین رتبه آی.اس.آی که سوار موترسایکل بودند کشته شدند. بعدا موتری که توسط سی.آی.ای برای نجات او فرستاده شده بود، در میان جمعیت وسیع از مردم با یک غیر نظامی برخورد کرد. تعقیب کردن دیویز کار مشکل نبود، او همیشه با یک موتر سپورتنی در گشت و گذار بود که بسته های سلاح، مهمات، لوازم جاسوسی (که بسته آرایشی نیز جز آن بود) را در خود جاد داده بود. در صورت بروز مشکل می توانست از اعتبار نامه ای که با خود داشت نیز استفاده کند. او همچنان پاسپورت ها و کارت های هویت متعدد با خود حمل می کرد.

این حادثه بحران جدی را در روابط امریکا و پاکستان ایجاد نمود که آثار آن تا به امروز مشهود است. واشنگتن برخورد تند نسبت به این موضوع داشت. آنان درخواست های مکرر پاکستان برای روشن شدن موضوع را رد کردند. لئون پنتا بحیث رئیس سی.آی.ای از ارائه معلومات دقیق در مورد هویت اصلی دیویز سر باز زد. حتی در ملاقات محرمانه با همتای پاکستانی اش، جنرال پاشا، دیویز را افشا نکرد، بلکه حملات و تهدید های زیاد را متوجه رهبران نظامی پاکستان نمود. او کمپرون منتر، سفیر امریکا در پاکستان را شدیداً زیر نظر داشت و حرف های او را برای بهتر شدن اوضاع جدی نمی گرفت. پنتا حتی در یک نشست امنیت ملی زمانیکه هیلری کلنتن میخواست از منتر دفاع کند، حرف های توهین آمیز در مقابل کلنتن بر زبان آورد. سخنان او شورش های ضد امریکایی را در سراسر پاکستان سبب شد. گزارش های ارائه شده توسط مزبلی وسکایل این را فاش می سازد که پنتا، معاونین ارشدش و مسوول بخش

پاکستان، هیچکدام حتی ابتدایی ترین واقعیت ها را در مورد دولت پاکستان، قوانین آنکشور و مراحل قضایی آنجا نمی دانستند. آنان مسئولیت های به مراتب بیشتر از توان خود را بدوش می کشیدند.

بالاخره در نتیجه تلاش های واشنگتن، دیویز در مقابل پرداخت خون بها به خانواده های قربانیان، قبل از اینکه موضوع به محاکم شرعی کشانیده شود، آزاد شد. روز بعد، پنتا انتقام خود را با راه اندازی عملیات طیارات بدون سرنشین در شمال غربی پاکستان پس گرفت، در نتیجه این عملیات ۴۰ نفر کشته شدند که زنان و اطفال نیز در میان کشته شدگان بودند. این حادثه روشن ساخت که



دولت ایالات متحده امریکا در حملات خود بشکل کورکورانه عمل نموده و هیچ معیاری برای تشخیص منافع ملی خود ندارد. همچنان می توان دریافت که عملکرد های مضحک سی.آی.ای برای بار ها چنین قربانی هایی را از مردم گرفته است. از سازمانی که خودخواه ترین افراد در تمام سطوح آن حضور دارند چه می توان انتظار داشت - از ریموند دیویز به بالا. این سازمان جاسوسی است که با بدنام ترین شرکت های امنیتی و

نظامیان سابق برای اجرای عملیات خود قرارداد می بندد. آنان با کوچکترین آمادگی و رعایت نظم و دسپلین بکار خود شروع نموده و هر فرد در آغاز دوصد هزار دالر دریافت می نمایند.

او بعد از رهایی متهم به اهانت در مقابل یک وزیر در پارکینگ دینور شد. هزاران نفر با چنین گذشته بوسیله سی.آی.ای استخدام شده و به ماموریت گماشته شدند تا حساس ترین وظایف را انجام دهند. با آنکه سی.آی.ای از نیروی وسیع برخوردار بود، اما می خواست با در اختیار داشتن فاسدترین و بدنام ترین

افراد در تمام جهان کار های خود را انجام دهد. یکی دیگر از همنوعان دیويز در لیبیا بود که موجودیت وی تراژیدی ناکام بنگازی را بوجود آورد.

آنچه ما در تصویر می بینیم، یک شبکه نیمه خود مختار، با رهبری ضعیف و دارای استقلال ناموجه که رئیس جمهور در آن حضور ندارد. این سازمانی است که بزرگترین ضربه را به امنیت و رفاه ایالات متحده وارد کرده است. تا هنوز هم هیچ چیز تغییر نکرده و نشانه های تغییر نیز به نظر نمی رسند. ویلیام برینان یکی از دست پرورده های سی. آی. ای است، جایکه او تمام زندگی کاری خود را صرف بخش علمیماتی آن کرده است. برینان با شور و شوق فراوان به «جنگ علیه تروریزم» باور دارد، جنگ نامحدود و گسترده ای که حد و مرز برای آن نیست. او از اشتیاق کسانی سخن می گوید که باور دارند؛ اگر به حد کافی سریع عمل کنی، تمام حوادث در پشت تو اتفاق می افتند. او تجسم این دیدگاه است که می گویند؛ سی. آی. ای یک مسئولیت ملی است.

کار های تحلیلی ارزشمندی که بوسیله محققان در لائنگلی صورت گرفته بخشی از این مشکل نیست. در آن عرصه، مسئله آزار دهنده مداخله برنامه سازان دیگر در کار آنان است، کسانی که می خواهند نتیجه کار این تحلیل گران را مطابق خواست خود از قبل تعیین کنند.

چگونه می توان این وقایع دردناک را درمان کرد؟ ظاهراً، در قدم نخست باید به شدت این زخم پی برد و ریشه های آنرا جستجو کرد. در صورت تحقق موارد فوق می توان نکات ذیل را در نظر گرفت؛ اولاً، باید تمام افراد و نیروی هایی را که به زور متوسل می شوند از آنجا دور کرد. سی. آی. ای ثابت کرده است که بسیار به سادگی می تواند مورد سوءاستفاده قرار گیرد، فاقد قضاوت عادلانه بوده، کنترل سیاسی بیش از حد داشته و وسایل جنگی را در اختیار دارد. به عنوان مثال؛ در حال حاضر سی. آی. ای ارتش مستقل متشکل از افغان ها را رهبری می کند، واحد های ۴-O، از جمله واحد هایست که هفته گذشته مسئول قتل اطفال در ولایت کنر بودند. برنامه هایی وجود دارند که این واحد ها بعد از ۲۰۱۴ نیز در افغانستان باقی بمانند. دوم، استفاده از اسلحه غیر معمول باید محدود گردیده و بعد از منظوری رئیس جمهور مورد استفاده قرار گیرند. تحویلدهی صلاحیت ها و مسئولیت ها از سی. آی. ای به واحد عملیاتی ویژه پنتاگون موثریتی در پی نخواهد داشت، این هر دو ارگان از بی باکترین ارگان ها بوده و در حال حاضر از کنترل خارج اند. سوم، اخراج کارمندان قراردادی از عملیات ها و عدم استفاده سی. آی. ای و سازمان های استخباراتی دیگر از آنان،

این مصارف و خطرات را کاهش داده و دستاورد های قابل ملاحظه‌ای به همراه خواهد داشت.

بالاخره، زمان برای یک ارزیابی دقیق پیرامون جنگ بین‌المللی علیه تروریسم خیلی دیر است. ایالات متحده امریکا دیگر مردم افغانستان و پاکستان را زیر نام شکار تروریست های القاعده به دام مرگ نمی فرستد. ما حالا زیر نام جلوگیری از گسترش نفوذ طالبان و حفظ دولت پوشالی که ما در کابل نصب کرده ایم، آنان را به قتل می‌رسانیم، چنانچه آرزومند به قدرت رسیدن همچو حکومت در پاکستان نیزهستیم. ما خود هیولای را بوجود آوردیم که حالا خود این هیولا در مقابل ما ایستاده و به مشکل بزرگ تبدیل شده است.

حال موضوع به سر آن است که شما چه می‌خواهید انجام دهید و یا چه کسانی را برای انجام ماموریت خود انتخاب می‌کنید. اگر هدف ما ریشه کن کردن بنیادگرایی اسلامی در جهان است؛ اگر هدف ما از بین بردن تروریسم در دنیاست؛ اگر ما می‌خواهیم جنگل های کنگو را زیر کنترل خود داشته باشیم؛ اگر ما می‌خواهیم تاجران مواد مخدر را دستگیر نموده و از بین ببریم چون آنان زمینه معتاد شدن جامعه امریکا را مساعد می سازند؛ اگر هدف ما این است به همه کس و همه جا بگوییم که ما چگونه امور داخلی شما را رهبری می‌کنیم- درین حالت ما به قدرت و نیروی ضرورت داریم که از همه چیز بگذرند. البته این باعث ضربه زدن به اقتصاد امریکا می‌گردد و ما در هر قدمی که بر می‌داریم با ناکامی مواجه می‌شویم.

مایکل برینر استاد روابط بین‌المللی در پوهنتون پیتسبرگ است.

اگر به اینترنت دسترسی دارید، مقالات ما را در سایت ذیل بخوانید:

www.hambastagi.org

و یا در صفحه فیسبوک ما:

[Facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party](https://www.facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party)

نویسنده: پیکار پامیر

آموزه‌های از استقلال سیاسی ما



چنانکه خواننده‌های عزیز میدانند، روز بیست و هشتم ماه اسد امسال که مصادف به نوزدهم ماه آگست سال ۲۰۱۳ میلادی میشود، روزیست که قرار داد حصول استقلال سیاسی مردم عزیز ما از چنگ استعمار هند برتانوی به امضا رسیده است. من اینک، طی این

نهیشته مختصر، تنها یک بُعد از ابعاد مختلف این موضوع را به بحث میگیریم: استقلال سیاسی افغانستان، پس از چهل سال اسارت ملی (سالهای امارت امیر عبدالرحمن و امیر حبیب الله فرزندش)، در نخستین روزهای پادشاهی غازی امان الله خان در سال ۱۹۱۹ میلادی و در نتیجه خیزش آزادیخواهانه و فداکاریهای بیدریغ مردم ما بدست آمد.

البته پیرامون جنبش مشروطه خواهی، اسارت پذیری امیر حبیب الله فرزند امیر عبدالرحمن، اقدامات رهایی جویانه علیحضرت امان الله خان و همکاران نزدیکش و بالاخره، امضای قرار داد مربوط به اعاده استقلال سیاسی افغانستان،

مطالب و مقالات زیادی تاکنون نگاشته شده است. اما، به اعتقاد ما، دیگر وقت آن نیست که تنها به شرح مزایای استقلال و یا جانسپاریهای مردم خویش در این راه، فریاد تحسین و ترانه سر دهیم، بدون آنکه در هر قدم و هر برهه زمانی، به کنکاش، بررسی و تحلیل دقیق، عالمانه و واقعبینانه رویداد های سیاسی، تاریخی، روحی و اجتماعی کشور خویش پس از حصول استقلال بپردازیم تا آموزشی باشد درخور تطبیق و تأمیل آینده نگرانه.

بلی! باید با دقت کامل پیرامون افت و خیز حوادث سیاسی، اقتصادی و چگونه گی اصلاحات مورد نظر غازی امان الله خان پس از حصول استقلال توجه نموده کمبودها، شکستها، اشتباهات و عوامل مثبت و منفی کارنامه های او را از سال ۱۹۱۹ الی ۱۹۲۹ میلادی پی گیریم.

اما، قبل از همه باید بپذیریم که برخورداری از استقلال سیاسی در یک جامعه، به تنهایی کافی نیست و هیچ دردی را مداوا نمیکند. استقلال سیاسی در واقع، یک ضلع از اضلاع چهار گانه قبول شده و مورد نیاز یک ملت است. یعنی، استقلال سیاسی با نظام دموکراسی، آزادی ملی و عدالت اجتماعی است که میتواند معنا و مفهوم حقیقی خودش را در مسیر هستی جامعه انسانی دریابد. در غیر آن، هر نوع سعی و تلاش، ولو با نیت کاملاً نیک هم توأم باشد، استحکام، پیشرفت، خوشبختی و سعادت ملی را به بار نخواهد آورد.

پس، باید گفت که مبارزات دلیرانه ملت افغانستان به رهبری غازی امان الله خان در برابر سارتگران هند برتانوی و حصول نعمت استقلال سیاسی امر نیک، اقتضای زمان و خواست برحق مردم افغانستان بود و اما، علی رغم موجودیت آزادی و دموکراسی نسبی که رسماً در جامعه آنروز افغانستان بعمل آورده شد، رکن بزرگ نیاز چهارگانه که همانا عدالت اجتماعی باشد، هرگز تأمین و تطبیق نگردید.

همین کمبود بزرگ (عدالت اجتماعی)، توأم با خصومت ورزیهای مرتجعین داخلی و استعمار خارجی و اشتباهات پادشاه جوان و ترقیخواه بود که دست در دست هم داده هم استقلال سیاسی را بلعید و هم ارمغان آزادی های نسبی و اصلاحات انجام شده را به نابودی کشانید.

تجاوز استعمار روسی در سال ۱۹۷۹ میلادی بخاک افغانستان، جانبازیها و قهرمانی های آزادیخواهانه مردم ما در برابر متجاوز تا به دندان مسلح، نمونه برجسته دیگری است که هنوز دیری از آن نمیگذرد. یعنی باید گفت که خیزش و مقاومت آزادیخواهانه ملی در برابر تجاوزگران روسی امر نیک و تبارز

شعور بلند مردم ما بود، و اما از آنجا که عناصر ترقی، دموکراسی و عدالت اجتماعی یا در متن این مقاومت سراسری سراغ نمیشد و یا این عناصر ضروری و نیاز تاریخی و اجتماعی را دزدان سرگردنه تنظیمی و منابع طماع خارجی ربودند. و بهمین رو، ملاحظه شد که علی رغم خونهای فراوانی که در جریان خیزش و مقاومت چندین ساله ضد تجاوز به زمین ریخت و ویرانی های دهشت ناکي که به بار آمد، نه تنها نعمت آزادی، استقلال سیاسی، امنیت، رفاه و عدالت اجتماعی حاصل نشد، بلکه مصیبت های عظیم تر و پیچیده تر دیگری نیز یکی پی دیگر سربلند کردند تا آنکه افغانستان بار دیگر در کام اژدهای استعماری فرو رفت و رهایی اش از این چنگ و دام خونین، خیلی دشوار، پیچیده و زمانگیر خواهد بود.

پس، به نسل امروز و فردای ما است تا از دو رویداد مهم تاریخی که در بالا از آن ذکر بعمل آمد، بیاموزند و آموزه هایشان را در جهت آزادی و آبادی سرزمین ویران شده خویش در حال و آینده بکارگیرند.

ویرانگران افغانستان و قاتلان ملت؛ منتظر خیزش مردم و تصفیه جنایات هولناک تان باشید!

۲۸ آگست
۱۳۹۲

حزب همبستگی افغانستان

۰۷۰۰ ۲۳ ۱۵۹۰
info@hambastagi.org
hambastagi.org



هموطنان دردیده،

اگر خواهان افغانستان مستقل، آزاد و دموکرات هستید؛ اگر آرزوی سربلندی افغانستان و آسایش مردم مظلوم ما را به دل دارید؛ اگر می‌خواهید علیه جنایات و خیانت‌های اشغالگران و نوکران میهنفروشان نقشی ادا کنید، به حزب همبستگی افغانستان بپیوندید و در تکثیر و پخش نشریات حزب تان هرچه بیشتر و وسیعتر بکوشید!

آدرس: پست بکس شماره ۲۴۰، پسته خانه مرکزی
کابل - افغانستان

موبایل: 0093-700-231590

ایمیل: info@hambastagi.org

سایت: www.hambastagi.org

فیسبوک: facebook.com/Afghanistan.Solidarity.Party

تویتر: twitter.com/solidarity22

یوتیوب: youtube.com/AfghanSolidarity

«حزب همبستگی افغانستان» برای پیشبرد فعالیت‌هایش به حق‌العضویت اعضا و اعانه‌هواداران و دوستدارانش اتکا دارد. با کمک‌های نقدی تان ما را یاری دهید:

Azizi Bank

Koti-e-Sangi Branch, Kabul, Afghanistan

Name: Sayed Mahmood

Account No: 001903204644917

THE Voice of Solidarity

(HAMBASTAGI GHAG)

10
August
2013

A Monthly Publication of the Solidarity Party of Afghanistan



حزب همبستگی افغانستان در آستانه ۹۴مین سالروز استرداد استقلال افغانستان

